

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره پیامبر اکرم
صلی الله علیه وآله

بانگاہی بہ قرآن کریم

«ویراست دوم»

محسن قرائتی

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾
 همانا رسول خدا برای شما الگویی خوب و نمونه‌ای کامل است و برای کسی که
 به خدا و پاداش او و روز قیامت امیدوار باشد.

(سوره احزاب، آیه ۲۱)

پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب:

در این مقطع زمانی، یاد و نام مبارک پیامبر اعظم از همیشه زنده‌تر است؛ و این یکی از تدابیر حکمت و الطاف خفیفی الهی است. امروز امت اسلام و ملت ما بیش همیشه به پیغمبر اعظم خود نیازمنداست؛ به هدایت او؛ به بشارت و انذار او، به پیام و معنویت او، و به رحمتی که او به انسان‌ها درس داد و تعلیم داد. امروز درس پیغمبر اسلام برای امتش و برای همه‌ی بشریت، درس عالم شدن، قوی شدن، درس اخلاق و کرامت، درس رحمت، درس جهاد و عزت، و درس مقاومت است. پس نام امسال به طور طبیعی، نام مبارک پیامبر اعظم است. در سایه‌ی این نام و این یاد، ملت ما درس‌های پیغمبر را باید مرور کند و آنها را به درس‌های زندگی و برنامه‌های جاری خود تبدیل کند. ملت ما به شاگردی مکتب نبوی و درس محمدی ﷺ افتخار می‌کند ما درس اخلاق پیغمبر، درس عزت پیامبر اعظم، درس علم آموزی و درس رحمت و کرامت و درس وحدتی را که ایشان به ما داد و درس‌های زندگی ماست، باید در برنامه‌ی زندگی خودمان قرار بدهیم.

۴۲	وفای پیامبر
۴۲	صداقت پیامبر با مردم
۴۳	پیشگام در مبارزه
۴۳	تدبیر پیامبر
۴۴	قاطعیّت پیامبر
۴۵	پیامبر و همسران متعدد
۵۰	همسر داری پیامبر
۵۲	پیامبر و امور خانواده
۵۷	مهربانی با کودکان
۵۹	مهمان نوازی پیامبر
۶۰	پیامبر و بهداشت
۶۱	پیامبر و جوانان
۶۳	صفات دیگری از پیامبر
۶۷	سیره عبادی پیامبر ﷺ
۶۸	نماز شب
۷۰	سیره فردی پیامبر
۷۸	عادی جلوه دادن خود
۸۱	سیره تبلیغی پیامبر
۸۵	سیره عملی پیامبر
۹۱	سیره پیامبر در تقویت نظام دفاعی
۹۳	پیامبر و رزمندگان

فهرست مطالب

۱۱	نیاز به الگو
۱۳	پیامبر اکرم ﷺ، قرآن مجسم
۱۴	عنایات ویژه به پیامبر اسلام
۱۵	سیمای پیامبر اسلام
۲۵	عذرخواهی از رسول خدا ﷺ
۲۹	سیمای پیامبر اکرم ﷺ در قرآن
۳۱	مأموریت های پیامبر اسلام
۳۴	سادگی در سیره پیامبر اکرم ﷺ
۳۶	فرمان های سیره ساز
۳۶	عبادت پیامبر
۳۷	دلسوز و مهربان
۴۰	مشورت با مردم
۴۱	همگام با یاران

۹۵ امان دادن به دشمن
۹۶ سیره پیامبر ﷺ در پذیرش صلح
۹۷ سیره مدیریتی پیامبر
۱۰۱ گرفتن اسیر و رفتار با اسراء
۱۰۳ سیره پیامبر ﷺ با اسراء
۱۰۵ سیره پیامبر با مخالفان
۱۱۲ سیره پیامبر با مشرکان
۱۱۴ برخورد با منافقان
۱۱۶ برخورد با کفار عادی
۱۱۷ سیره پیامبر در برخورد با اشرار
۱۲۰ سیره پیامبر با افراد پشیمان
۱۲۲ شیوه برخورد صبورانه
۱۲۴ نگرانی‌های پیامبر و تسلی خداوند
۱۲۸ اعراض و بایکوت
۱۳۱ کارنامه پیامبر ﷺ
۱۳۲ الگو بودن نسل او
۱۳۵ وظیفه ما
۱۳۷ ادب در برابر پیامبر
۱۴۰ رسالت جهانی پیامبر
۱۴۱ بشارت تورات و انجیل
۱۴۳ مدیریت پیامبر برای پس از رحلت

آری، دیدن الگو، مطالب تصویری و ذهنی و شاید محال را به صورت عینی مجسم می‌کند.

قرآن در باره الگو بودن پیامبر اسلام می‌فرماید:

﴿لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيراً﴾ همانا برای شما در (سیره) رسول خدا، الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

گرچه این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد، بلکه آن حضرت در همه زمینه‌ها بهترین الگو است. به چند نکته توجه کنید:

۱- آیه با کلمه «لقد» شروع می‌شود که هم حرف لام به معنای قطعاً است و هم حرف «قد»، یعنی قطعاً و حتماً پیامبر برای شما الگوست و در الگو بودن او شک نکنید.

۲- کلمه «كان» به معنای ثبوت و دوام است. یعنی الگو بودن پیامبر در همه عصرها و برای همه نسل‌هاست.

۳- به جای آنکه بگوید: «رسول الله أسوة است»، می‌فرماید: «در رسول الله أسوة است» ﴿في رسول الله أسوة حسنة﴾ یعنی شما نمی‌توانید مانند رسول خدا باشید، ولی می‌توانید در لابلای رفتار و گفتار و اخلاق او، برای خود الگویی بیابید.

۴- واژه «أسوة» در مورد تأسی و پیروی از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن، این کلمه، درباره دو پیامبر عظیم الشان آمده



نیاز به الگو

یکی از بهترین شیوه‌های تربیت، معرفی الگوهای موفق است.

الگو به کلیات و تئوری‌ها، روح و حیات می‌بخشد.

الگوی خوب، مردم را از رفتن به سراغ الگوهای بد باز می‌دارد.

الگوی خوب، دعوت و تبلیغ عملی است.

دلیل و فلسفه مجالس عزاداری امامان معصوم به خصوص امام حسین (علیه السلام) آن است که پرچم الگوهای ایمان و استقامت در تاریخ برافراز باشد.

خداوند، بارها به پیامبرش دستور داده، نمونه‌های برجسته انسانیت را به مردم معرفی کند تا این الگوها به فراموشی سپرده نشود. در یک آیه می‌فرماید: ﴿واذكر في الكتاب ابراهيم﴾ یاد ابراهیم را زنده بدار و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿واذكر في الكتاب مريم﴾، یاد مریم را زنده بدار.

است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیهِ السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام ﷺ. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است ولی الگو و اسوه بودن پیامبر در همه امور است:

در مهربانی با زیردستان، گشاده‌رویی با مردم، مشورت کردن، اخلاص، ساده زیستی، تشویق به کسب علم، عبادت، استقامت، در گفتار و عمل، مبارزه با ظلم و ستم، نظم و انضباط، نظافت و بوی خوش، مساوات، همسرداری، محبت به کودکان و...

چنانکه نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کردن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیهِ السلام فرمود: در هنگامه نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم ﷺ قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیک‌تر بود. «اتقینا برسول الله ﷺ فلم یکن منا اقرب الی العدو منه»^(۱)

و ادامه آیه می‌فرماید: کسانی می‌توانند پیامبر را الگوی خود قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر»

پیامبر اکرم ﷺ، قرآن مجسم

سیره نویسان بیشتر از لابلای تاریخ و برخی از لابلای روایات اهل بیت علیهم السلام سیره پیامبر اکرم را نوشته‌اند.

و امروزه از طریق نرم افزارهای رایانه‌ای و جستجوی عبارت «کان رسول الله» می‌توان به ابعادی از سیره پیامبر دست یافت.

اما راهی که خداوند در نوشتن این سیره برای ما برجسته کرد، آن است که سیره پیامبر را از لابلای آیات قرآن جستجو کنیم.

با نگاهی به قرآن می‌فهمیم که چه عنایات ویژه‌ای به پیامبر اکرم شده و سیمای آن حضرت چیست؟

عنایات ویژه به پیامبر اسلام

در یتیمی خداوند به او مأوا داد: «الم یجدک یتیمًا فاوی»^(۱)

تجیر او را برطرف کرد: «ووجدک ضالًّا فهدی»^(۲)

فقر او را برطرف نمود: «ووجدک عائلاً فاغنی»^(۳)

فشار روحی را از او برداشت: «الم نشرح لک صدرک»^(۴)

فشارهای کمرشکن اجتماعی را نیز از او برداشت: «ووضعنا عنک وزرک الذی انتقض ظهرك»^(۵)

اگر روزی مجبور به هجرت و ترک وطن شد، روزگاری با عزت مکه را فتح کرد و به وطن بازگشت.

اگر روزی هرچه گفت کسی گوش نکرد، در عوض روزی را دید که مردم دسته دسته وارد اسلام می‌شد. «یدخلون فی دین الله افواجا»^(۶)

۱. سوره ضحی، آیه ۱. ۲. سوره ضحی، آیه ۲.

۳. سوره ضحی، آیه ۳. ۴. سوره انشراح، آیه ۱.

۵. سوره انشراح، آیات ۲ - ۳. ۶. سوره نصر، آیه ۲.

سیمای پیامبر اسلام

- * وجود پیامبر مَنَّتی بود بر بشریت: ﴿مَنْ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱)
- رحمتی بود برای هستی: ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۲)
- الگوی ابدی بود برای نسل بشر: ﴿فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^(۳)
- گواه و شاهدهی بود بر همه انبیاء: ﴿جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^(۴)
- * خداوند دو وصف رأفت و رحمت را که از اوصاف الهی است، برای پیامبرش نیز آورده است: ﴿رِئُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^(۵)
- اگر به مکه سوگند می خورد به خاطر حضور پیامبر در آنجا است: ﴿لَا اَقْسَمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَاَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾^(۶)
- اگر ما برای یک لحظه بر او صلوات می فرستیم، آفریدگار هستی و فرشتگان معصوم دائماً بر پیامبر صلوات می فرستند: ﴿اِنَّ اللَّهَ وَاَمَلَاثُكَةِ يَصْلُوْنَ عَلَى النَّبِيِّ﴾^(۷)
- * خداوندی که دنیا را اندک و قلیل می شمرد: ﴿مَتَاعِ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^(۸)
- خُلق پیامبر را عظیم می داند: ﴿اَنْتَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾^(۹)
- ما فراموشکاریم، اما خداوند وعده داده که آنچه بر پیامبرش نازل

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.
۳. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۴. سوره نساء، آیه ۴۱.
۵. سوره توبه، آیه ۱۲۸.
۶. سوره بلد، آیات ۱ و ۲.
۷. سوره احزاب، آیه ۵۶.
۸. سوره نساء، آیه ۷۷.
۹. سوره قلم، آیه ۴.

- کرده، هرگز آن را فراموش نکنند: ﴿سَنَقْرَأُكَ فَلَا تَنسَى﴾^(۱)
- * گاهی در یک آیات کمالات پیامبر را پی در پی رقم زده است: ﴿شَاهِدًا وَّمُبَشِّرًا وَّنَذِيرًا وَّدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَّسَرَاجًا مُنِيرًا﴾^(۲)
- * نزدیکترین فرد هستی به ذات مقدس خداوند، پیامبر اسلام است، تنها درباره او این آیه نازل شد: ﴿ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى﴾^(۳) یعنی نزدیکتر و نزدیکتر شد.
- * پیامبر، در گفتار معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخنی نگفته است: ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾^(۴)
- در نگاه، معصوم است و چشم او به انحراف نرفته است: ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ﴾^(۵)
- قلب و روح او معصوم است و هرگز به خطا نرفته است: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾^(۶)
- * در قرآن، بارها نام پیامبر در کنار نام خداوند آمده است. به چند نمونه توجه کنید:

- عزّت، برای خدا و رسول است. ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ﴾^(۷)
- از خدا و رسول اطاعت کنید. ﴿اطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾^(۸)
- دعوت خدا و رسول را اجابت کنید. ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾^(۹)

۱. سوره اعلی، آیه ۶.
۲. سوره احزاب، آیات ۴۵ - ۴۶.
۳. سوره نجم، آیه ۸.
۴. سوره نجم، آیه ۳.
۵. سوره نجم، آیه ۱۷.
۶. سوره نجم، آیه ۱۱.
۷. سوره منافقین، آیه ۸.
۸. سوره نساء، آیه ۵۹.
۹. سوره انفال، آیه ۲۴.

خدا و رسول را یاری کنید. ﴿يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾^(۱)

از معصیت و اذیت خدا و رسول دوری کنید. ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾^(۲)، ﴿الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾^(۳)

* کلمه «رَبِّ» به معنای پروردگار، در قرآن صدها بار آمده است و هربار به چیزی نسبت داده شده است، مانند «رَبِّ النَّاسِ» یعنی پروردگار مردم و «رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی پروردگار جهانیان ولی کلمه «رَبِّكَ» که به پیامبر اسلام خطاب می‌کند، بیش از دویست بار آمده است. یعنی شخص پیامبر مورد عنایت ویژه خداوند است.

* خداوند به پیامبرش می‌فرماید: من قبله را از بیت المقدس به کعبه تغییر دادم تا تو راضی شوی (و یهودیان نگویند که به سوی قبله ما نماز می‌خوانی) ﴿قَبْلَةً تَرْضَاهَا﴾^(۴) و در آینده آن قدر به تو عطا کنم که راضی شوی. ﴿وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَرَضِي﴾^(۵)

به تو کوثر عطا کردم. ﴿إِنَّا عَاطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾^(۶)

تو را از شر مردم حفظ می‌کنم. ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^(۷) از حالات مختلف تو آگاهم. ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمُلُ﴾^(۸)، ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾^(۹)

۱. سوره حشر، آیه ۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴؛ سوره مائده، ۵۶؛ سوره احزاب، ۵۷.

۳. سوره احزاب، آیه ۵۷. ۴. سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۵. سوره ضحی، آیه ۵. ۶. سوره کوثر، آیه ۱.

۷. سوره مائده، آیه ۶۷. ۸. سوره مزمل، آیه ۱.

۹. سوره مدثر، آیه ۱.

از تنگ دلی تو بخاطر سخنان ناروای مخالفان آگاهم. ﴿لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾^(۱)

اراده کرده‌ام که اهل بیت تو را از هر نوع پلیدی و آلودگی پاک نگه دارم. ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾^(۲)

تو را برای جهانیان مایه رحمت فرستادم. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۳)

* هر کجا مخالفان به نحوی پیامبر را تضعیف می‌کردند، خداوند از او دفاع می‌کرد:

آنها می‌گفتند: ﴿يَعْلَمُهُ بَشَرٌ﴾^(۴) این مطالب را کسی به او می‌آموزد، خداوند در پاسخ می‌فرماید: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾^(۵) وحی را خداوند قوی قدرت به او آموخت.

آنجا که می‌گفتند پیامبر شاعر است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ﴾^(۶) به او شعر نیاموختیم.

آنجا که نسبت جنون می‌دادند، خداوند می‌فرماید: ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ﴾^(۷) تو در سایه نعمت الهی مجنون نیستی.

آنجا که نسبت ساحر و کاهن می‌دادند، خداوند این نسبت‌ها را به شدت رد می‌کرد.

و هر کجا هر نوع تهمت و جسارتی بر پیامبر اسلام وارد می‌کردند،

۱. سوره حجر، آیه ۹۷. ۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷. ۴. سوره نحل، آیه ۱۰۳.

۵. سوره نجم، آیه ۶. ۶. سوره یس، آیه ۶۹.

۷. سوره قلم، آیه ۲.

خداوند با قاطعیت آن را رد می‌فرمود.

بخش عمده این کتاب آماده چاپ بود که برادر عزیزم حاجت الاسلام جعفری که در تفسیر نور نیز از همکاران بود، چند صفحه‌ای برایم فرستاد که به نظرم آمد در مقدمه کتاب از آن بهره بگیرم.

پیامبر، قرآن مجسم بود. این کلام را شیعه و سنی از همسر پیامبر، نقل کرده‌اند: «كان خلقه القرآن»^(۱)

اکنون این حقیقت را از لابلای آیات قرآن و کلمات پیامبر به تفصیل نقل می‌کنیم:

قرآن در قیامت شفیع است: «نعم الشفیع القرآن لصاحبه يوم القيامة»^(۲)، پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمود: من اولین شفیع هستم. «انا أوّل شافع»^(۳)

قرآن، برای تمام جهانیان هشدار است: «للعالمین نذیراً»^(۴) پیامبر نیز: «نذیراً للعالمین»^(۵)

قرآن، خیرخواه است: «هو الناصح»^(۶) پیامبر نیز: «فبالغ فی النصیحة»^(۷) قرآن، موعظه است: «موعظة من ربکم»^(۸) پیامبر نیز مردم را به موعظه دعوت می‌کند. «و الموعظة الحسنة»^(۹)

قرآن، مردم را به بهترین شیوه و استوارترین راهها دعوت می‌کند:

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۰؛ سنن التّبی، علامه طباطبائی، ص ۵۶.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۳۳.

۳. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۳.

۴. سوره فرقان، آیه ۱. در سوره سبأ آیه ۲۸ می‌خوانیم: «کافّة للناس» پیامبر فرمود: من برای تمام جهانیان فرستاده شدم. «ارسلت الی الخلق کافّة» فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۵.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۸. سوره یونس، آیه ۵۷.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

«یهدی للّتی هی اقوم»^(۱) حضرت علیؑ نیز در مورد پیامبر می‌فرماید: از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راههای هدایت است. «واقعدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استتوا بستته فانه اهدی السنن»^(۲)

نگاه به قرآن عبادت است: «النظر فی المصحف عبادة»^(۳) پیامبر فرمود: نگاه به من عبادت است. «النظر الی عبادة»^(۴)

قرآن، وسیله‌ای است تا مردم از ظلمات به نور هدایت شوند: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور»^(۵) پیامبر نیز مبعوث شد تا مردم را از عبادت بت‌ها به عبادت خدا و از اطاعت شیطان به اطاعت خدا رهبری کند.^(۶)

قرآن، کتاب پیروی است: «هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه»^(۷) دستورات پیامبر نیز باید مورد پیروی قرار گیرد. «ما آتاکم الرسول فخذوه»^(۸)

قرآن، کتاب رحمت است: «نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکّل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین»^(۹) پیامبر نیز برای هستی جز رحمت نیست. «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»^(۱۰)

تلاوت قرآن و صلوات بر پیامبر هر دو مورد سفارش است. چنانکه

- | | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ۱. سوره اسراء، آیه ۹. | ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰. |
| ۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۴. | ۴. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۷. |
| ۵. سوره ابراهیم، آیه ۱. | ۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷. |
| ۷. سوره انعام، آیه ۱۵۵. | ۸. سوره حشر، آیه ۷. |
| ۹. سوره نحل، آیه ۸۹. | ۱۰. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷. |

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «اکثروا... تلاوة القرآن و الصلاة على النبي»^(۱)

قرآن، نور است: «و انزلنا اليكم نوراً مبيناً»^(۲) پیامبر نیز نور است: «السلام عليك يا نور الله»^(۳)

قرآن، بیان است: «هذا بيان للناس»^(۴) کلام پیامبر نیز بیان است. «کلامه بیان»^(۵)

قرآن، مبارک است: «كتاب انزلناه اليك مبارك»^(۶) پیامبر نیز مبارک است: «فصل على محمد... مفتاح البركة»^(۷)

قرآن، پرچم نجات است: «علم نجاه»^(۸) پیامبر نیز پرچم نجات است: «علماً لدلالة عليك»^(۹)

درباره قرآن، لقب کریم آمده است: «أنه لقرآن كريم»^(۱۰) پیامبر نیز معدن کرامت است: «تنشأ في معادن الكرامة»^(۱۱)

باید فرزندان خود را با قرآن گره بزنینم و آنان را با معرفت و اطاعت محمد و آل محمد آشنا کنیم. «ادّبوا اولادكم على ثلاثة خصال: حبّ نبيكم و حبّ اهل بيته و قراءة القرآن»^(۱۲)

۱. تحف العقول، ص ۴۸۸.
۲. سوره نساء، آیه ۱۷۴.
۳. موسوعة زیارات المعصومین، ج ۱، ص ۱۴۲.
۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۸.
۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.
۶. سوره ص، آیه ۲۹.
۷. صحیفه سجادیه، دعای دوم.
۸. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.
۹. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.
۱۰. سوره واقعه، آیه ۷۷.
۱۱. موسوعة زیارة المعصومین، ج ۱، ص ۱۱۷.
۱۲. کنز العمال، حدیث ۴۵۴۰۹.

قرآن سراسر یقین است: «أنه لحق اليقين»^(۱) رسول خدا نیز به قدری عبادت خالصانه کرد که به درجه یقین و باور رسید: «و عبدت الله مخلصاً حتى اتاك اليقين»^(۲)

قرآن شفاست: «و شفاء لما في الصدور»^(۳) پیامبر نیز طیب است: «طيب دوار بطبه»^(۴)

برای قرآن صفت روشنگری آمده است: «و قرآن مبين»^(۵) برای پیامبر نیز. «قل اني انا النذير المبين»^(۶)

قرآن عزیز است: «لكتاب عزيز»^(۷) پیامبر نیز مایه عزّت است: «اعزّ به الذلّة»^(۸)

قرآن مردم را به رشد فرا می خواند: «يهدى الى الرشده»^(۹) پیغمبر نیز مردم را به رشد فرا می خواند: «و هدى الى الرشده»^(۱۰)

قرآن حافظ اصول کتاب های آسمانی است: «مهيماً عليه»^(۱۱) پیامبر نیز حافظ تمام انبیای پیشین است: «مهيماً على المرسلين»^(۱۲)

قرآن امام است: «عليكم بالقرآن فاتخذوه اماماً»^(۱۳) پیامبر نیز امام است: «وانا... امام المتقين»^(۱۴)

۱. سوره حاقّه، آیه ۵۱.
۲. موسوعة زیارة المعصومین، ج ۱، ص ۹۵.
۳. سوره یونس، آیه ۵۷.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.
۵. سوره حجر، آیه ۱.
۶. سوره حجر، آیه ۸۹.
۷. سوره فصلّت، آیه ۴۱.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.
۹. سوره جن، آیه ۲۲.
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.
۱۱. سوره مائده، آیه ۴۸.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۶۳.
۱۳. نهج الفصاحه، حدیث ۱۹۷۹.
۱۴. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۹۴.

قلبی که در آن قرآن است گرفتار عذاب الهی نمی شود: «لا یعذب الله قلباً و عی القرآن»^(۱) امتی نیز که در میان آنان پیامبر باشد گرفتار عذاب الهی نمی شود: «و ما کان الله لیعذبهم و انت فیه»^(۲) نه در قرآن انحرافی است: «لم یجعل له عوجاً»^(۳) نه در پیامبر انحرافی است: «انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم»^(۴) هم قرآن حرف آخر را می زند: «انه لقول فصل»^(۵) هم کلام پیامبر آخرین حرف است. «کلامه الفصل»^(۶)

آری پیامبر خدا ﷺ قرآن مجسم بود و چون پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی علیه السلام را در آیه مباحله جان خود دانسته است، پس آن حضرت نیز قرآن مجسم است و اگر در روایات آمده است که نمازی ولایت علی علیه السلام قبول نیست، جای تعجب نیست. زیرا در آیه غدیر خم خداوند به پیامبرش خطاب کرد که رسالت بدون ابلاغ ولایت قبول نیست: «یا ایها الرسول بلغ... و ان لم تفعل فما بلغت رسالت»^(۷) ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شد ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت الهی را نرسانده ای. آری رسالت پیامبر نیز بدون ولایت مردود است.

همان گونه که قرآن به فرموده حضرت علی علیه السلام دریایی است که به عمق آن دسترسی نیست، پیامبر عزیز اسلام را نیز نمی توان به طور

۱. کنز العمال، حدیث ۲۴۰۰.

۲. سوره انفال، آیه ۳۳.

۳. سوره کهف، آیه ۱.

۴. سوره یس، آیه ۴.

۵. سوره طارق، آیه ۱۳.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۷۹.

۷. سوره مائده، آیه ۶۷.

عمیق شناخت. نه تنها او که در باره اهل بیت او نیز می خوانیم که ما به کنه شما نمی رسیم. «لا ابغ من المدح کنهکم» بنابراین هر کس در باره قرآن و پیامبر یا اهل بیتش حرفی می زند یا مطلبی می نویسد، در حقیقت مقدار علم خودش را بیان می کند. نظیر کسی که ظرفی در دریا فرو می کند و مقداری آب برمی دارد و می گوید: این دریاست! هرگز دریا در ظرف جا نمی گیرد. این مقالات و کتاب ها نیز اندازه ظرف ما می باشد. ولی چه کنیم که دوست داریم خود را در راه معرفت و مودت و اطاعت آنان قرار دهیم و گوشه هایی از سیره آن حضرت را به زبان ساده بیان کنیم. البته مراد ما از ساده گفتن، روان گفتن است نه سست گفتن. زیرا فرق است میان ساده و سست. قرآن ساده بیان شده، «یسرنا القرآن»^(۱) ولی هرگز سست نیست، بلکه بسیار محکم و استوار است. «احکمت آیاته»^(۲)، «قولا سدیداً»^(۳)

۱. سوره قصص، آیه ۱۷.

۲. سوره هود، آیه ۱.

۳. سوره نساء، آیه ۹.

عذرخواهی از رسول خدا ﷺ

از اینکه سیره پیامبر اکرم ﷺ را می نویسم شرمنده ام. زیرا پیامبر اسلام ﷺ را باید شخصیتی چون امیر مؤمنان ﷺ توصیف کند. پیامبری که خدای متعال او را مدح کرده، پیامبری که خدا او را به آسمانها برده و جایگاه ملائکه را به قدم او مبارک گردانیده است. پیامبری که مرکب آسمانی، او را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد: «سبحان الّذی اسرى عبده لیلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصی»^(۱)

پیامبری که جهانی از عاطفه است و گاهی در امور عادی و پیش پا افتاده چنان مهر و عاطفه نشان می دهد که به راستی انسان را مبهوت می کند: به هنگام وضو می بیند که گریه ای تشنه به آب نگاه می کند، وضو را قطع می کند و آب را نزد گریه می گذارد.

با دشمن محکم تر از کوه و با دوست نرم تر از آب است؛ درگذشتن از حق شخصی خود، از سرسخت ترین دشمن خود به راحتی می گذرد، ولی در مقام اجرای قانون به قدری قاطع است که سوگند یاد می کند: اگر دخترم هم خلافی کند او را با حدود الهی ادب می کنم.

در زمانی که کمتر کسی خواندن و نوشتن می دانست، فرمود: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة»^(۲)

۱. سوره اسراء، آیه ۱.

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۸.

و هنوز باگذشت چهارده قرن، درباره اهمیت علم شعاری رساتر از این شعار نیامده است.

در زمانی که به خاطر کشته شدن یک نفر از یک قبیله، تمام افراد آن قبیله به خونخواهی قیام می کردند و چندین نفر از قبیله قاتل را بی گناه می کشند و بی رحمی در حدّ اعلای خود بود، در چنین شرایطی پیامبر دستور می دهد که اگر کسی حیوان خود را - گرچه در سفر مکه - آزار دهد گواهی آن شخص از اعتبار می افتد. زیرا کسی که حیوان را خسته کرده، قساوت قلب دارد و قبول شهادت از چنین کسی نارواست. آری، این دستورات و لطفی که در آنها موج می زند رمز حیات آن ملت مرده شد: «دعاکم لما یحییکم»^(۱)

بی جهت نیست که خدا می فرماید: «من یطع الرسول فقد اطاع الله»^(۲) هر که از پیامبر ﷺ اطاعت کند در حقیقت از من اطاعت کرده است.

«و ما یطق عن الهوی»^(۳) او از روی هوا و هوس، چیزی نمی گوید.

«انک علی صراط مستقیم»^(۴) او بر راه مستقیم است.

مگر می توان در جزوه ای کوچک، اخلاق کسی را منعکس کرد که خدا درباره اش فرموده است: «انک لعلی خلق عظیم»^(۵) تو بر خلق بزرگی هستی.

۱. سوره انفال، آیه ۲۴.

۲. سوره نساء، آیه ۸۰.

۳. سوره نجم، آیه ۳.

۴. سوره زخرف، آیه ۴۳.

۵. سوره قلم، آیه ۴.

چه بگویم درباره کسی که تولدش شعله‌های آتشکده فارس را خاموش کرد و بعثتش شعله‌های فساد را. تولدش پایه‌های کاخ کسری را تکان داد و بعثتش قلب و مغز افراد آماده را.

چه بگویم درباره کسی که از یک سو به معراج رفت و مهمان خدا شد. و از سوی دیگر اگر برده‌ای او را برای غذای ساده‌ای در فاصله دوری دعوت می‌کرد می‌پذیرفت.

در عظمت او همین بس که برای سفر آسمانی‌اش بُراق و مرکب آسمانی حاضر می‌شد، اما فروتنی‌اش تا آنجا بود که بر الاغ بی‌جهاز سوار می‌شد.

در عظمتش باید بگوییم: جبرئیل از طرف خدا به او سلام می‌رساند و در تواضعش باید بگوییم: به کودکان مکه سلام می‌کرد. به هنگام سجده، پیشانی و قلب خود را تسلیم خدا می‌کرد و در همان حال، اگر کودکان خانه بر پشت او سوار می‌شدند، آن حضرت سجده را طولانی می‌کرد تا بازی بچه‌ها بر هم نخورد.

الله اکبر! در یک لحظه، هم با خدای هستی به راز و نیاز مشغول بود و هم بازی کودکان را پاس می‌داشت و مهر و عاطفه نسبت به آنان را از دست نمی‌داد....

ابعاد شخصیت آن عزیز را نمی‌توان نوشت، نمی‌توان گفت و نمی‌توان تصور کرد.

دنیا باید این احترام به کودک را مشاهده کند و از شعارهای بی‌محتوای خود برای حقوق انسان و زن و کارگر و کودک شرم‌منده شود...

در فوت کودکش ابراهیم اشک می‌ریخت ولی هرگز سخنی برخلاف حق نمی‌گفت.

برای کودکان اصحاب مسابقه ترتیب می‌داد و برای برنده مسابقه، جایزه تعیین می‌کرد. اما چه مسابقه‌ای؟ مسابقه‌ای که اسب‌سوار و تیرانداز آن فردا برای دفاع از مکتب و مبارزه با ستمگر به کار آید، نه مسابقه‌ای که دردی از جامعه دوا نکند و گرهی را نگشاید. اما چه جایزه‌ای می‌داد؟ درخت خرما، که از چوب و برگ و میوه و سایه‌اش استفاده کنند (جایزه‌ای تولیدی نه مصرفی).

سیمای پیامبر اکرم ﷺ در قرآن

پیامبر اسلام، دارای لقب‌ها و اوصاف متعددی در قرآن است، از جمله:

احمد. ﴿مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ (۱)

محمّد. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾ (۲)

عبدالله. ﴿وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ﴾ (۳)

خاتم النبیین. ﴿وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (۴)

رحمة للعالمین. ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (۵)

بشیر و نذیر. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا. وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِآذِنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا﴾ (۶)

دارای خلق بزرگ. ﴿وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (۷)

نرمخویی. ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (۸)

دارای نام و نشان مکتوب در تورات و انجیل. ﴿الرَّسُولَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ﴾ (۹)

۱. سوره صف، آیه ۶.

۲. سوره آل عمران، ۱۴۴؛ سوره فتح، ۲۹؛ سوره محمد، ۲؛ سوره احزاب، ۴۰.

۳. سوره جن، آیه ۱۹.

۴. سوره احزاب، آیه ۴۰.

۵. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۶. سوره احزاب، آیات ۴۵ - ۴۶.

۷. سوره قلم، آیه ۴.

۸. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۹. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

همراه با وعده پیروزی بر همه ادیان جهان. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (۱)

مبعوث بر همه بشریت. ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾ (۲)

مبعوث بر اجنّه. ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾ (۳)

شاهد بر امت خود و شاهد بر تمام انبیا. ﴿جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (۴)

مورد تأیید الهی در برابر مسخره کنندگان. ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ (۵)

تثبیت دل با آیات قرآن. ﴿كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾ (۶)

پذیرش شفاعت تا آنجا که راضی شود. ﴿وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (۷)

دارای سعه صدر. ﴿أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ. وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ.

الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ. وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (۸)

صاحب کوثر. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ (۹)

بر راه مستقیم الهی. ﴿إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۱۰)

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، ۲۸؛ سوره صف، ۹.

۲. سوره سبأ، آیه ۲۸.

۳. سوره جن، آیه ۱.

۴. سوره نساء، آیه ۴۱.

۵. سوره حجر، آیه ۹۵.

۶. سوره فرقان، آیه ۳۲.

۷. سوره ضحی، آیه ۵.

۸. سوره انشراح، آیات ۱ - ۴.

۹. سوره کوثر، آیات ۱ - ۳.

۱۰. سوره زخرف، آیه ۴۳.

مأموریت‌های پیامبر اسلام

بیرون آوردن مردم از ظلمات جهل، شرک و تفرقه به نور ایمان.
 ﴿يُخْرِجُ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^(۱)
 تأمین زندگی نیازمندان از طریق گرفتن زکات و تشویق
 زکات دهندگان. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾^(۲)
 انجام عبادت خالصانه. ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾^(۳)
 استغفار برای امت. ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾^(۴)
 استقامت در راه. ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾^(۵)
 اقامه قسط و عدل. ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾^(۶)
 امر به معروف و نهی از منکر. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُنَافِقُوا يَسْخَرُ مِنَ الَّذِينَ خَفَوْا هَؤُلَاءِ مَنْ هُمْ لَا يَفْعَلُونَ شَيْئًا يَسْخَرُ مِنْهُمْ الْكَافِرُونَ﴾^(۷)
 ارشاد خانواده. ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾^(۸)
 انذار خویشاوندان و بستگان. ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^(۹)
 حلال و حرام را به طور آشکار بیان کند. ﴿وَيَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾^(۱۰)

- | | |
|-------------------------|----------------------------|
| ۱. سوره ابراهیم، آیه ۱. | ۲. سوره توبه، آیه ۱۰۳. |
| ۳. سوره زمر، آیه ۱۴. | ۴. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹. |
| ۵. سوره هود، آیه ۱۱۲. | ۶. سوره مائده، آیه ۴۲. |
| ۷. سوره اعراف، آیه ۱۵۷. | ۸. سوره طه، آیه ۱۳۲. |
| ۹. سوره شعراء، آیه ۲۱۴. | ۱۰. سوره اعراف، آیه ۱۵۷. |

نعمت‌های خدا را به زبان آورد، تسبیح او گوید. ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾^(۱) و تسلیم او باشد. ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ﴾^(۲)
 کتاب‌های پیشینیان را بپذیرد، ﴿جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ﴾^(۳) و انبیای قبلی را تصدیق کند. ﴿وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ﴾^(۴)
 آیات الهی را تلاوت و مردم را به تزکیه و تعلیم و تقوا، فراخواند.
 ﴿رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^(۵)
 نسبت به مؤمنین تواضع کند. ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^(۶)
 بر خدا توکل کند. ﴿وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾^(۷)
 در راه او جهاد کند. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ﴾^(۸)
 به سوی او تضرع نماید. ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً﴾^(۹)
 در دعوت مردم به توحید از راه حکمت و موعظه وارد شود. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾^(۱۰)
 صبر و خلوص و عفو و صفح و مشورت شیوه او باشد. ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^(۱۱)
 مردم را برای مقابله با دشمن بسیج و به جهاد تشویق نماید.

- | | |
|-----------------------------|------------------------|
| ۱. سوره حجر، آیه ۹۸. | ۲. سوره انعام، آیه ۱۴. |
| ۳. سوره بقره، آیه ۱۰۱. | ۴. سوره صافات، آیه ۳۷. |
| ۵. سوره جمعه، آیه ۲. | ۶. سوره حجر، آیه ۸۸. |
| ۷. سوره احزاب، آیه ۴۸. | ۸. سوره توبه، آیه ۷۳. |
| ۹. سوره اعراف، آیه ۲۰۵. | ۱۰. سوره نحل، آیه ۱۲۵. |
| ۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹. | |

با اسراء مهربان باشد و با مجروحین مدارا کند.
پاسی از شب را به نیایش گذرانند.

راستی انسان احساس می‌کند بخش عظیمی از قرآن پیرامون
شخص پیامبر و صفات و وظایف آن حضرت و مشکلات او و یاران با
وفا و شیوه برخورد او با دوست و دشمن و کودک و بزرگ و زن و مرد،
مؤمن و کافر و منافق است.

آیا نشناختن چنین پیامبری با آن همه معجزات و کمالات،
محرومیت نیست؟

تکذیب و ایذاء و توطئه و عصیان، کتمان و کفر، مجادله، جنگ و
مخالفت و مکر و افترا و تهمت جنون و سحر و شعر و کذب و کفایت و
آزار دادن اهل بیتش و مهجور کردن کتابش چه توجیهی دارد؟

آیا غیر از قرآن، مکتب شفابخشی آمده است؟

آیا بعد از حق جز ضلالت راه دیگری است؟

آیا رها کردن قانون آسمانی و رفتن به سراغ قوانین بشری، خسارت
بزرگی نیست؟

سادگی در سیره پیامبر اکرم ﷺ

مسجد ساده پیامبر با ده ستون از تنه درخت خرما همراه با اذان
برده سیاهی به نام بلال دنیا را تکان داد ولی مسجد امروز مدینه با
صدها پایه از سنگ مرمر و مناره‌های بسیار بلند هیچ کشوری را تکان
نمی‌دهد.

در اینجا بد نیست نگاهی به وضع جهان در این روزها بیفکنیم تا
بینیم روبه رشد هستیم یا سقوط و آیا راه نجاتی جز پناه بردن به راه
خدا و رسول داریم؟

امروزه بازی‌ها جدی گرفته شده و جدی‌ها بازی.

ابزار تأمین پیشرفت کرده ولی امنیت عقب رفته است.

کتاب زیاد ولی حوصله مطالعه کم شده است.

مناره‌ها بلند، بلال‌ها کوتاه.

تجملات اصل و معنویات فرع.

درآمدها زیاد، آسایش‌ها کم.

علم رشد کرده ولی عاطفه تنزل.

خدمات توسعه یافته ولی صفا و صمیمیت کم رنگ شده.

اظهار محبت زیاد ولی روح محبت کم.

اتوبان‌ها وسیع شده، ولی نقطه‌نظرها باریک شده است.

مقام بالاتر، ارزش‌ها کمتر.

تحصیلات بالاتر، احساسات کمتر
 می آموزیم که چگونه درآمد اضافه کنیم،
 اما چگونه زندگی کردن را بلد نیستیم.
 خانه ها بزرگتر، خانواده ها کوچک تر.
 سالهای زندگی طولانی، حقیقت زندگی کمتر.
 شعار بیشتر، عشق کمتر.
 تسهیلات بیشتر، وقت کمتر.
 دانش بیشتر، بینش کمتر.
 در راه رفتن به کره ماه هستیم،
 اما از رفتن به خانه همسایه غافلیم.
 فضای خارج از زمین را فتح کرده ایم،
 اما از فضای داخل خانه غافلیم.
 درآمدها بالاتر رفته، اخلاقیات پایین.
 بر کمیت افزوده ایم، از کیفیت کاسته شده.
 قامت افراد بلند، فکر افراد کوتاه.
 منفعته ها سرریز، دل بستگی ها سرازیر.
 درآمدها چند برابر، جدایی ها چند برابر.
 آسایش بیشتر، لبخند کمتر.
 خانه ها زیبا، اما پایه ها سست.^(۱)

۱. این ناله تنها ناله ای نیست که از آن طرف دنیا به دستم رسیده است.

فرمان های سیره ساز

خداوند با دستورات روشن و گاهی مکرر که به پیامبرش می داد،
 برنامه و سیره زندگی آن حضرت را معین می کرد. و سیره عملی آن
 حضرت مطابق دستورات الهی بود.
 دستور یاد خدا در هر صبح و شام، فرمان سجده و تسبیح و تهجد
 و تلاوت قرآن، سیره عبادی او را مشخص می کرد.

عبادت پیامبر

چون پاسی از شب می گذشت رسول خدا ﷺ از بستر برمی خاست
 و پس از گرفتن وضو و زدن مسواک و تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم،
 در گوشه ای به عبادت می پرداخت و اشک می ریخت. بعضی از
 همسرانش که او را به این حال می دیدند می گفتند: تو که گناهی نداری
 چرا این قدر اشک می ریزی؟ می فرمود: آیا بنده شاکر خدا نباشم؟
 ام سلمه می گوید: شبی پیامبر در خانه من بود، نیمه شب، او را
 نیافتم به سراغش شتافتم، دیدم در تاریکی ایستاده، دست ها را بلند
 کرده، اشک می ریزد و می گوید: خدایا! نعمت هایی که به من داده ای از
 من مگیر، دشمنم را خشنود مکن، به بلاهایی که مرا از آنها نجات
 دادی گرفتارم مکن، حتی به اندازه چشم بر هم زدنی مرا به خود
 وامگذار. به او گفتم پدر و مادرم فدایت شوند، شما که بخشوده
 شده ای! فرمود: هیچ کس از خدا بی نیاز نیست. حضرت یونس آنی به

خود واگذار شد، در شکم ماهی زندانی شد.^(۱)

به هنگام نماز می‌لرزید و هرگاه نماز را به تنهایی می‌خواند رکوع و سجود آن را طول می‌داد ولی هرگاه به جماعت نماز می‌خواند بسیار عادی و ساده برگزار می‌کرد. به یکی از یارانش که امام جماعت سایر مسلمانان شده بود سفارش فرمود: هرگاه با مردم به نماز می‌ایستی سعی کن بعد از حمد، سوره کوچکی قرائت کنی و نماز را طول ندهی.

دلسوز و مهربان

روزی پیامبر اکرم ﷺ دوازده درهم به حضرت علی علیه السلام داد و فرمود: لباسی برای من تهیه کن. علی علیه السلام به بازار رفت و لباسی به همان قیمت تهیه کرد و خدمت رسول اکرم ﷺ آورد. پیامبر فرمود: اگر لباس ارزان‌تر یا ساده‌تری بود بهتر بود. اگر فروشنده حاضر است لباس را به او برگردان. حضرت علی علیه السلام لباس را برگرداند و پول را پس گرفت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام به سوی بازار راه افتادند، در راه کنیزی را دیدند که گریه می‌کند، از حالش جويا شدند. گفت: چهار درهم پول برای خرید جنس به من داده‌اند ولی پول را گم کرده‌ام و اکنون می‌ترسم که به خانه برگردم. پیامبر صلی الله علیه و آله چهار درهم از دوازده درهم را به او داد و آنگاه به بازار رفتند و پیراهنی به قیمت چهار درهم خریدند. هنگام بازگشت برهنه‌ای را دیدند، لباس را به او بخشیدند و دوباره

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

به بازار برگشته و پیراهن دیگری خریدند. در راه بازگشت به منزل دوباره همان کنیز را دیدند که ناراحت است و می‌گوید: چون برگشتن به خانه طول کشیده می‌ترسم مرا توبیخ کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله همراه کنیز به منزل صاحبش رفت، صاحب خانه به احترام پیامبر صلی الله علیه و آله کنیز را بخشید و او را آزاد نمود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چه دوازده درهم با برکتی که دو برهنه را پوشاند و یک نفر را آزاد کرد.^(۱)

آری، اگر ما هم کمی از زندگی خود بکاهیم بسیاری از برادران ما به نوائی می‌رسند.

اگر کسی برای اصلاح و متحول کردن جامعه، از درون سوز نداشته باشد، محال است بتواند جامعه‌ای را مشتعل سازد. یکی از صفات برجسته انبیای الهی سوز و گداز آنها برای هدایت و سعادت انسان‌ها بود. یکی از حرف‌هایی که قدیمی‌ها به بعضی افراد می‌گفتند این بود: «ای بی درد!» پیداست که داشتن درد و سوز، خود یک کمال است و بی دردی یک درد بزرگ است!

خداوند در اوصاف پیامبرش می‌فرماید: ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾^(۲) او نسبت به شما سوز دارد و برای ایمان شما حرص می‌خورد و در جای دیگر خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^(۳) شاید خویشتن را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی‌آورند. همچنین در آغاز سوره طه می‌فرماید: ﴿طه ما انزلنا عليك القرآن

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۵. ۲. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۳. سوره شعراء، آیه ۳.

لشوق! ای پیامبر! ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم که این همه خود را به زحمت بیندازی!

آری، سوز و گداز دینی از اوصاف انبیا و اولیاست و نه تنها بر آنها، بلکه برای هر مسلمانی لازم است. یک طلبه و یک دانشجو اگر بسوزد، جامعه را متحول کند.

البته سوز هم باید از روی اخلاص باشد، دکان نباشد! هر کس باید ببیند چه کاری معطل مانده است، آستین‌ها را بالا بزند و کار را انجام دهد. به نوع کار، پستی و شرافت ظاهری آن نباید نگاه کرد. کاری که بر زمین مانده است باید با نیت پاک و خالص انجام داد.

یکی از خصوصیات انبیا از جمله پیامبر اسلام پرهیز از تکلف بود. خداوند از پیامبرش می‌خواهد که به مردم بگوید: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾^(۱) من اهل تکلف نیستم و خود و دیگران را به سختی نمی‌اندازم.

پیش از بعثت پیامبر ﷺ زندگی بر مردم سخت شد و کم‌کم کار به قحطی کشید، مردم به وحشت افتاده بودند، از جمله حضرت ابوطالب پدر بزرگوار حضرت علی علیه السلام که پیرمردی عیالمند و کم درآمد بود، نیاز شدیدی به کمک داشت.

پیامبر ﷺ با عموی خود (عباس) بنا گذاشتند خدمت ابوطالب برسند و هر یک، یکی از فرزندان او را به خانه خود بیاورند و بدین ترتیب مخارج زندگی او را سبک کنند. این تصمیم عملی شد. عباس،

جعفر را به خانه خود برد و پیامبر ﷺ، علی علیه السلام را به منزل آورد و از همان اوان کودکی مربی او گردید.

بر خلاف رهبرانی که هنگام احساس خطر، اول جان خود را از حادثه به در می‌برند و پا به فرار می‌گذارند و مردم و هواداران رادر گرفتاری‌ها رها می‌کنند، پیامبر ﷺ در مکه ماندند و به برخی هواداران خود فرمان هجرت به حبشه را صادر فرمودند و به هنگام هجرت به مدینه نیز اول مسلمانان را فرستادند و بعد خودشان هجرت نمودند.

مشورت با مردم

در کارهایی که از طرف خدا فرمان مخصوصی صادر نشده و کار به خود امت واگذار شده بود، گاه و بیگاه پیامبر با مردم مشورت می‌کرد و حتی در مواردی رأی دیگران را بر نظر خود مقدم می‌داشت. در جنگ احد پیامبر ﷺ شورایی تشکیل داد و درباره اینکه برای جنگیدن از مدینه بیرون بروند یا در مدینه سنگر بگیرند مشورت نمود. نظر شخص پیامبر ﷺ و عده‌ای دیگر سنگربندی در مدینه بود. ولی اکثر جوان‌هایی که از یاران پیامبر بودند به بیرون رفتن از مدینه تمایل نشان دادند و گفتند: یا رسول الله ﷺ ما تابع شما هستیم ولی چون از ما نظر خواستید عقیده ما بیرون رفتن است.

در اینجا پیامبر ﷺ رأی جوانان پرشور و مؤمن را بر رأی دیگران و حتی بر رأی خود مقدم داشت و سلاح برداشت و عازم جبهه نبرد

شد. جالب این که فرمان «و شاوهم فی الامر»^(۱) پس از شکست احد نازل شد و با اینکه به خاطر عمل به طرح اصحاب، مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند ولی خداوند فرمان می دهد: باز هم با آنان مشورت کن.^(۲) البته تصمیم گیری نهایی با رهبر است. زیرا قرآن در پایان همین آیه به پیامبر ﷺ می گوید: «فاذا عزم فتوکل علی الله» هرگاه تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن و کار را شروع کن.^(۳)

همگام با یاران

در سفری که رسول خدا ﷺ با اصحاب داشتند، هنگام تهیه غذا هر یک از آنان کاری را قبول کردند، پیامبر ﷺ هم هیزم جمع کردن را بر عهده گرفت و هرچه اصحاب خواستند از کار پیامبر ﷺ جلوگیری نمایند نپذیرفت.

در مورد دیگری که پیامبر ﷺ از شتر پیاده شدند و برای بستن آن به گوشه ای می رفتند اصحاب آمدند تا شتر را از پیامبر ﷺ بگیرند و افسار آن را ببندند اما پیامبر نپذیرفت و فرمود: سعی کنید کار خود را به دیگران واگذار نکنید.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹. بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲. مقالات سیره نبوی از استاد مطهری.

۳. ماجرای احد را در کتاب فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۴۳ - ۴۹۵ و در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران مطالعه کنید.

وفای پیامبر

عمار می گوید: پیش از بعثت، من و حضرت محمد ﷺ با هم چوپانی می کردیم. یک روز به او پیشنهاد کردم که فلان منطقه چراگاه خوبی برای گوسفندان است فردا به آنجا برویم. حضرت محمد ﷺ پذیرفت. من فردا به آنجا رفتم و دیدم پیامبر ﷺ قبل از من به آنجا رسیده است ولی گوسفندان خود را از چریدن باز می دارد. پرسیدم چرا نمی گذاری گوسفندان بچرند؟ فرمود: چون وعده من با تو این بود که با هم شروع کنیم، نخواستم قبل از تو گوسفندان من از این چراگاه استفاده کنند.

صداقت پیامبر با مردم

یکی از فرزندان پیامبر ﷺ، به نام ابراهیم در کودکی از دنیا رفت، اندکی پس از مرگ او خورشید گرفت، مردم گمان کردند که این خورشید گرفتگی به خاطر فوت ابراهیم است. ولی پیامبر ﷺ فوراً مردم را جمع نمود و فرمود: گرفتن خورشید به خاطر مرگ فرزندم نبوده است.

او بدین وسیله مردم را از جهل و خرافه حفظ نمود. در حالی که اگر هر سیاستمداری بود با شعار «هدف وسیله را توجیه می کند» از این تصور و فکر غلط مردم سوء استفاده می کرد و علاقه ناروای آنان را می ستود.

پیشگام در مبارزه

در جنگ احزاب که تمام نیروهای ضداسلامی یعنی مشرکان و کافران و منافقان با طرحی گسترده قصد کودتا علیه اسلام را داشتند، پیامبر با مشورت اصحاب بنا گذاشتند که دور مدینه را خندق بکنند. در اینجا نیز رسول خدا اول کسی بود که شروع به کندن خندق نمود و با اینکه برخی مسلمانان با کسب اجازه و گروهی هم بدون آن، کار را رها می کردند اما پیامبر ﷺ تا پایان کار ایستاد و همچنان مشغول کندن خندق بود.

تدبیر پیامبر

رسول خدا ﷺ هنگام روبه رو شدن با مشکلات، اهل طرح و ابتکار بود. در تاریخ می خوانیم: پیش از اسلام قبایل عرب دست به دست هم داده، کعبه را تجدید بنا نمودند ولی همین که کار به نصب حجرالاسود رسید هر قبیله ای بر دیگری پیشی می گرفت تا این سند افتخار به نام او ثبت شود. در این باره گفتگوها به خشونت انجامید و زمینه ای برای درگیری پیدا شد.

شخصی گفت: به جای درگیری صبر می کنیم و اولین شخصی که از در مسجد الحرام وارد شد او را حکم و داور قرار می دهیم. ناگاه دیدند که محمد ﷺ وارد شد، او را حکم و داور قرار دادند. آن حضرت ﷺ دستور داد پارچه ای آورند و حجرالاسود را در میان آن نهادند و از تمام قبایل افرادی گوشه پارچه را گرفته، نزدیک کعبه آوردند، سپس

شخص پیامبر ﷺ با دستان مبارکش حجرالاسود را برداشتند و در جای خود نصب فرمودند و به غائله خاتمه دادند.

قاطعیّت پیامبر

عده ای خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: ما به تو ایمان می آوریم به شرط اینکه نماز نخوانیم. اما پیامبر ﷺ نپذیرفت زیرا حاضر نبود به قیمت زیاد شدن پیروان گوشه ای از مکتب آسیب ببیند. این دیگرانند که برای به دست آوردن پیروان زیادتر هر لحظه به شکلی و نامی و آرمی تغییر روش می دهند و همچون تجار دنبال پیدا کردن مشتری هستند.

پیامبر به کفار می فرمود: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينٌ﴾^(۱) دین شما برای شما باشد و دین من برای خودم. در صورتی که غیر انبیا در دین خود چندان استوار نیستند و راه سازش و نرمش را در پیش می گیرند. دشمنان انبیا همواره می خواهند، پیامبران و پیروان آنها را به سازش بکشانند؛ اما قرآن مسلمانان را از این نقشه آگاه ساخته و می فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تَدْعُوهُمْ فَيُدْهِنُونَ﴾^(۲)

۱. سوره کافرون، آیه ۶.

۲. سوره قلم، آیه ۹.

پیامبر و همسران متعدد

ازدواج‌های پیامبر بخاطر مسائل جنسی و غریزی نبود. زیرا آن حضرت در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه که چهل ساله بود ازدواج کرد و تا سن ۵۳ سالگی یعنی به مدت ۲۸ سال، تا زمانی که حضرت خدیجه رحلت نمود، آن حضرت ازدواج دیگری نداشت. پیامبر ۶۳ سال بیشتر عمر نکرد و تمام ازدواجهای مکرر حضرت در ۱۰ سال آخر عمرشان بود. آیا ازدواج بعد از سن ۵۳ سالگی را می‌توان گفت برای شهوت بوده است؟

آیا انسان برای هوسهای نفسانی، زنان یتیم‌دار، شوهر مرده، طلاق داده شده و سالمند می‌گیرد؟ از میان زنان پیامبر اکرم ﷺ تنها یک نفر دختر بود و او عایشه بود که هنگام عقد، ۶ ساله بود. چند سالی در عقد بود تا آنکه ۹ ساله شد و در مدینه عروسی کرد. آیا مردی که قصد هوسرانی دارد سه سال منتظر می‌ماند که ۶ ساله‌ای نه ساله شود؟

واقع آن است که ازدواج با آن زنان به خاطر آن بود که در آن زمان رسم بود که قبیله‌ها از بستگان و دامادهای خود حمایت می‌کردند و پیامبر اکرم ﷺ تشخیص دادند که با چندین قبیله فامیل شوند تا حمایت قبیله‌ها را برای پیشرفت اهداف خود داشته باشند و هم قبایل نیز نسبت به یکدیگر حسادت نکنند. عجیب آنکه پیامبر حتی بعضی از همسرانش را ندید. زمانی که ابوسفیان و معاویه مسلمان

نشده بودند، خواهر معاویه و شوهرش مسلمان شدند و به حبشه هجرت کردند ولی شوهرش در حبشه مسیحی شد. این زن که می‌بایست از همسرش جدا شود، نمی‌توانست به خانه پدر و برادر مشرک برگردد. حضرت او را به عقد خود در آورد تا مهرمی برای ضربه‌های روحی و اجتماعی او باشد.

بعضی از این ازدواج‌ها برای شکستن سنت‌های غلط جاهلی بود. چنانکه در جاهلیت عقیده داشتند همان گونه که انسان نمی‌تواند همسر فرزند خود را بگیرد، نمی‌تواند همسر فرزندخوانده خود را نیز بگیرد. پس از اینکه زید همسرش را طلاق داد، پیامبر به فرمان خدا او را به عقد خود در آورد تا سنت جاهلیت را بشکنند.

کوتاه سخن آنکه اکثر زن‌های پیامبر ﷺ بیوه بودند و دوران جوانی و نشاطشان گذشته بود و هر کدام یکی دوبار ازدواج کرده و یتیم‌دار بودند و ازدواج پیامبر ﷺ با آنان در زمانی بود که پیامبر نام و نشانی پیدا کرده بود و بهترین دختران حاضر به ازدواج با آن حضرت بودند. اضافه بر اینها، پیامبر با داشتن زنان متعدد اکثر شب را با خدا خلوت می‌کرد.^(۱) این ما هستیم که با داشتن یک همسر خدا را فراموش می‌کنیم. تعدد همسر اگر جلو رشد، معنویت، جهاد، عبادت و رسیدگی به وضع جامعه و دردمندان را نگیرد، بلکه سبب سرپرستی و مایه عزت و نجات آنان بشود هیچ مانع عقلی در کار ندارد. اگرگاهی تعدد همسر در نظرها بد جلوه می‌کند به یکی از چند دلیل است:

۱. سوره مؤمل، آیات ۲ - ۳.

۱- مرد به عدالت رفتار نمی‌کند.

۲- هدف مرد از تعدّد همسر، هوسبازی است نه اهداف مقدّس.

۳- استعداد های دیگر مرد، صرف زن داری می‌شود.

در طول تاریخ، معمولاً آمار زنان بی شوهر از مردان بی همسر به مراتب بیشتر است، راه دور نرویم در همین کشور خودمان چندین هزار مرد شهید شدند که زنان آنان بیوه هستند. گرچه که عده‌ای از آنان به هر دلیل مایل به ازدواج نیستند اما نمی‌توان نیاز طبیعی و عاطفی و اجتماعی دسته دیگر را نادیده گرفت. این از یک سو، از سوی دیگر یتیمان به سرپرست نیاز دارند. بنابراین طرح تعدّد همسر اشکال ندارد لکن عوارضی دارد که آن عوارض و هوسبازی‌ها و بی عدالتی‌ها از یک سو و توقّعات نابجای بعضی از زنان از سوی دیگر مسأله را به صورت حادثی درآورده است.

قرآن به پیامبر اسلام می‌فرماید: باید همسر داری به گونه‌ای باشد که زن با دیدن شوهر، چشمش روشن شود. و مرد به گونه‌ای زندگی را اداره کند که زن غصّه نخورد و مرد در چهارچوب وحی و فطرت و عقل زن را راضی کند. ﴿ذَلِكَ ادْنٰى اَنْ تَقْرَ اَعْيُنُهُنَّ وَ لَا يَحْزَنَّ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتِيَتِهِنَّ كُلَّهُنَّ﴾^(۱) و هر کس زنان متعدّد دارد باید میان آنان به عدالت رفتار کند و اگر نگران عدالت خود است به یک زن اکتفا کند. ﴿فَانْ خِفْتُمْ اَلَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾^(۲)

در یک مورد، زنان پیامبر از حضرتش خواستند که اکنون که در

۱. سوره احزاب، آیه ۵۱.

۲. سوره نساء، آیه ۳.

جبهه‌ها پیروز می‌شوی و غنائم جنگی بدست می‌آوری برای ما طلا و زینت و رفاهیاتی تهیه کن، آیه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾^(۱)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (وزرق و برق) آن را می‌خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهايتان کنم. از این آیه فهمیده می‌شود که:

۱- زندگی رهبر باید ساده باشد و رهبر نباید تحت تأثیر تقاضاهای همسرش قرار گیرد.

۲- مسئولیت‌های الهی بالاتر از مسئولیت‌های خانواده و تأمین نیازهای آنهاست.

۳- با قاطعیت جلوی توقعات نزدیکان را بگیرید زیرا خطر دنیاگرایی حتی خاندان نبوت را تهدید می‌کند.

۴- گرچه کامیابی از زر و زیور دنیا حرام نیست لکن در شأن خاندان نبوت نیست. زیرا رهبر و هم بستگان او زیر نظر و توجه مردم قرار دارند و باید بخاطر قداست رهبری از بعضی از مسایل خانوادگی و رفاهی گذشت.

۵- اگر مجبور به طلاق شدید راه جدایی نیز با نیکویی و عدالت طی شود.

پیامبر اکرم ﷺ به فرمان قرآن به زنان خود اینگونه دستور می‌داد:

۱. سوره احزاب، آیه ۲۸.

اولاً: مسکن اصلی برای زن خانه است. ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾
ثانیاً: اگر لازم شد از خانه خارج شوید جلوه‌گری نکنید.
﴿وَلَا تَبْرَجْنَ﴾

ثالثاً: به هنگام سخن با مردم با نرمی و کرشمه و ناز حرف زنید تا بیمار دلی در شما طمع نکند. ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾^(۱)

بنابراین سالم بودن زن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در کوچه و بازار حواس دیگران را به خود جلب نکند. جالب اینکه قرآن می‌فرماید: حتی اگر یک نفر هوسباز و بیمار دل طمع کند (ولی سایر مردم عقیف باشند) شما بخاطر همان یک نفر با نرمش سخن نگو
﴿الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ و نفرمود: ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾

همسراری پیامبر

با اینکه اکثر همسران رسول خدا ﷺ زنانی سالمند، یتیم دار، بیوه و دارای اخلاق متفاوت بودند اما همان گونه که قرآن سفارش کرده است: ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^(۱) معاشرت پیامبر ﷺ با آنان به نیکی و خوبی بود و گاه و بیگاه که بعضی از آنان بد رفتاری می‌کردند و حتی اصحاب پیامبر ﷺ از رفتار آنان ناراحت شده، می‌گفتند: یا رسول الله ﷺ! او را رها کنید، پیامبر ﷺ می‌فرمود: ناراحتی و بد رفتاری زنان را باید در کنار نقاط مثبت و کمالات آنان حساب کرد و نباید انسان به خاطر ناراحتی همسر خود را رها کند.

پیامبر ﷺ به خاطر وفاداری به همسرش خدیجه حتی بعد از مرگ او به زنانی که با خدیجه دوست بودند احترام خاصی می‌گذاشت و می‌فرمود: من نسبت به خانواده‌ام از همه بهتر رفتار می‌کنم.^(۲)
آن حضرت با همسرانش چنان به عدالت رفتار می‌کرد که حتی در ایامی که بیماری شدت گرفته بود، بستر او را هر شبی در اتاق یکی از آنان قرار می‌دادند.

عایشه می‌گوید: گاه و بی‌گاه پیامبر خدیجه را به خوبی یاد می‌کرد. به او می‌گفتم: خدا بهتر از او را به تو داده است، او پیر زنی بیش نبود. پیامبر می‌فرمود: به خدا سوگند چنین نیست. هیچ کس خدیجه

۱. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

نمی شود، وقتی که همه کافر بودند او به تنهایی به من ایمان آورد و مرا یاری کرد. نسل من از خدیجه است.

گاهی پیامبر گوسفندی ذبح می کرد و گوشت آن را برای دوستان خدیجه می فرستاد و اینگونه یادش را گرامی می داشت.

خدیجه زنی بود که خود پیشنهاد ازدواج با پیامبر را داد و سنگینی مهریه را از دوش پیامبر برداشت و به سایر خواستگاران خود جواب رد داد.

ناگفته پیداست که همه همسران پیامبر در یک سطح نبودند. زیرا خداوند به بعضی از آنان می گوید: از گناه خود توبه کنید که به نفع شماست: ﴿ان تَتُوبَا﴾ پس معلوم می شود بعضی از آنها لغزش هایی داشتند، چنانکه در جای دیگر می فرماید: خداوند برای خویان از شما اجر بزرگ قرار داده است: ﴿اعْدَدُ لِلْمَحْسَنَاتِ مَنَکُنَّ اجْرًا عَظِيمًا﴾ پس تمام زنان آن حضرت نیکوکار نبودند.

پیامبر و امور خانواده

خداوند در آیه اول سوره تحریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده، به خاطر جلب رضای همسرانت، بر خود حرام می کنی. خداوند آمرزنده و مهربان است.

چون حضرت زنان متعددی داشت گاهی بخاطر جلب رضایت عمومی آنان از حق شخصی خود می گذشت. آری گاهی علاقه به راضی کردن دیگران سبب گرفتاری می شود و لذا قرآن گاهی با عتاب حضرت را مخاطب قرار می داد که چرا چنین و چنان کردی تا به مردم بگویند مسائل شخصی نباید الگوی همه قرار گیرد و حتی پیامبر حق ندارد حلال خدا را حرام کند و خوشنودی خداوند بر خوشنودی همه مقدم است. آری راضی کردن همسر به هر قیمت لازم نیست ضمناً از این عتاب ها معلوم می شود که قرآن از جانب خداوند است زیرا انسان هرگز در کتاب خود برای طول تاریخ و نسل ها بخاطر یک مسئله جزئی خودش را توبیخ نمی کند.

گویا پیامبر اکرم سوگند یاد کرد که از بعضی حلالها صرف نظر کند و از آنجا که در اسلام بن بست وجود ندارد خداوند با دادن کفاره راه را

برای پیامبر باز کرد تا به مکتب و حلالها لطمه‌ای وارد نشود ﴿قد فرض الله لكم تحلة ايمانكم﴾^(۱)

ضمناً پیامبر که مأمور می‌شود بخاطر جلب رضای خانواده حلالی را بر خود حرام نکند این مأموریت هم همراه با توبیخ است که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی؟! و هم همراه با محبت (اول آیه با کلمه «یا ایها النبی» و آخر آیه با کلمه «والله غفور الرحیم» پایان می‌پذیرد).

لطف خداوند به گونه‌ای است که هم گذشته را جبران می‌کند ﴿غفور رحیم﴾ و هم راه را برای آینده باز می‌کند و می‌فرماید: سوگندی که یاد کردی که از حلال استفاده نکنی با دادن کفاره آن را بشکن. شکستن سوگند شخص با دادن کفاره بهتر از شکستن قانون الهی برای طول تاریخ است.

در سوره تحریم چند آیه در کنار هم آمده که چون درسهای بسیار فراوانی در آنها نهفته شده است لازم است با چند دقیقه حوصله به سراغ آن درسها رویم. ماجرا به این صورت است:

در خانه پیامبر بعضی از حرف‌هایی را که حضرت نزد همسرش به امانت سپرده بود و فرمود: این کلام را به کسی نگو! با کمال تأسف آن را گفت. خداوند پیامبر را آگاه کرد که همسرت امانت‌داری نکرد و سخن را فاش و خبرچینی کرد. پیامبر که از طریق وحی مطلع شد گوشه‌ای از خبرچینی همسر را به همسرش اعلام کرد. و بخش دیگر

۱. سوره تحریم، آیه ۲.

خبرچینی را اظهار نکرد. همسرش گفت: از کجا فهمیدی؟ که من خبر را فاش کردم پیامبر فرمود: خدای دانا و آگاه به من خبر داد.^(۱)

فاش کردن کلامی که به امانت نزد انسان سپرده می‌شود، گناه و نشانه انحراف فکری و قلبی است و به همین خاطر خداوند به گوینده و شنونده آن راز که به عقیده مفسرین، عایشه و حفصه بودند فرمود: اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر علیه پیامبر یکدیگر را کمک کنید و بخواهید با خبرچینی علیه حضرت توطئه کنید، زیانی به او نمی‌رساند. زیرا که خداوند و جبرئیل و برجسته‌ترین مؤمنین^(۲) و فرشتگان همه و همه در برابر توطئه شما یاور پیامبرند.^(۳)

از این ماجرا که در آیات دوم و سوم سوره تحریم آمده است نکاتی در مورد مسائل خانوادگی پیامبر استفاده می‌شود که ما فهرست‌وار نقل می‌کنیم:

۱- زن باید رازدار باشد تا شوهرش بتواند اسراری را برای او بگوید. ﴿اسرّ النبی﴾

۲- بیان تمام حرفها برای تمام افراد خانواده ضرورتی ندارد. ﴿الی بعض ازواجه﴾

۳- آبروی افراد را حفظ و نام آنان را نبرید. ﴿بعض ازواجه﴾

۴- زنان پیامبر معصوم نبودند زیرا راز آن حضرت را فاش کردند و

۱. سوره تحریم، آیه ۳.

۲. در پنجاه و دو حدیث از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از صالح المؤمنین علی

بن ابیطالب است. تفسیر کنز الدقائق. ۳. سوره تحریم، آیه ۴.

فرمان توبه گرفتند. ﴿نَبَأْتُ﴾

- ۵- پیامبران نیز گرفتار مسائل خانوادگی بودند. ﴿نَبَأْتُ بِهِ﴾
- ۶- خداوند به پیامبرش عنایت ویژه دارد و مشیت کسانی را که نسبت به حضرت وفادار نیستند باز می‌کند. ﴿اَظْهَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾
- ۷- رهبر جامعه نباید از امور داخل خانواده خود غافل باشد. ﴿اَظْهَرَ اللَّهُ﴾
- ۸- لغزشها را به خود افراد بگوئید نه دیگران. ﴿عَوَّفَ بَعْضَهُ﴾
- ۹- در مدیریت تغافل وسعه صدر لازم است. پیامبر همه فاش شده‌ها را به رخ همسرش نکشید (و از بعضی امور تغافل و اعراض کرد و فقط گوشه‌ای از راز فاش شده را به همسرش گوشزد کرد ﴿وَاعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾
- ۱۰- آن که سرّی را فاش می‌کند احتمال دهد سرّش فاش شود. ﴿نَبَأْتُ... نَبَأَنِي...﴾
- ۱۱- سرچشمه علم پیامبران علم خداوند است. ﴿نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾
- ۱۲- خبر دهنده باید عالم و خبیر باشد. ﴿نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾
- ۱۳- ایمان به حضور و علم خداوند می‌تواند انسان را از هر گونه گناه و توطئه باز دارد.
- ۱۴- بخاطر یک خلاف همه را زیر سؤال نبرید فقط گوینده و شنونده راز باید توبه کنند. ﴿تَتُوبَا﴾
- ۱۵- برای افراد شرمنده راه توبه را باز کنید. ﴿تَتُوبَا﴾
- ۱۷- شنیدن راز نیز گناه است خداوند به گوینده و شنونده راز

می‌فرماید: اگر هر دو توبه کنید. ﴿وَأَنْ تَتُوبَا﴾

- ۱۸- گاهی یک عمل یا یک حادثه و جرقه نشان دهنده یک جریان است. (فاش کردن یک راز جزئی بود ولی خداوند آن را نشانه یک توطئه دانست) و فرمود: اگر شما دو همسر علیه پیامبر پشت به پشت هم دهید و توطئه کنید. ﴿وَأَنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾
- ۱۹- همسری و هم‌نشینی نشانه همدلی و هم‌فکری نیست. در این ماجرا همسر پیامبر بودند ولی هم‌فکر نبودند.
- ۲۰- هر کس رازی را فاش کرد و توبه نکرد توطئه‌گر است. ﴿تَتُوبَا... تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾
- ۲۱- انحراف فکری و قلبی سرچشمه لغزشهای عملی است. ﴿صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ (آری مهم‌تر از لغزش زبان انحراف فکری است)
- ۲۲- در برابر توطئه‌ها علیه پیامبر و مکتب تمام نیروها باید بسیج شوند. ﴿هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِئِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ﴾
- ۲۳- نام برجستگان را برجسته کنید. (با اینکه جبرئیل از فرشتگان است اما نام او جداگانه برده شده است. ﴿وَجِبْرِئِيلُ... وَالْمَلَائِكَةُ﴾
- ۲۴- خداوند هم مولای همه است و هم مولای شخص پیامبر «در آیه دوم سوره تحریم می‌فرماید: ﴿هُوَ مَوْلَاهُ﴾
- ۲۵- حق هرگز تنها نمی‌ماند بلکه از هر سو طرفدارانی پیدا می‌کند. ﴿هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِئِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ﴾
- ۲۶- صالح بودن انسان را در کنار فرشتگان مقرب الهی قرار می‌دهد. ﴿وَجِبْرِئِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ﴾

- ۲۷- فرشتگان یاور مؤمنان واقعی هستند. ﴿الملائكة بعد ذلك ظهير﴾
 ۲۸- امدادهای الهی هم ظاهری و از طرف انسان هاست. ﴿صالح المؤمنین﴾ و هم غیبی و از طرف فرشتگان است ﴿والملائكة﴾

مهربانی با کودکان

نوزادی را برای دعا یا نامگذاری نزد پیامبر ﷺ آوردند. نوزاد دامن حضرت را نجس کرد، مادر کودک و اطرافیان به شدت ناراحت شدند، اما پیامبر فرمود: آزادش بگذارید، من لباس خود را می شویم اما فریاد شما باعث می شود که این کودک بی گناه بترسد.
 پیامبر ﷺ به اطفال سلام می کرد و نام اطفال و کودکان را محترمانه می برد.

درباره دختران سفارش بیشتری می فرمود و در نزد او ارزش دادن به زن کاری پسندیده بود. آن هم در دورانی که تولد دختر سبب عصبانیت پدران می شد تا آنجا که از شدت بغض رنگشان سیاه می گشت: ﴿واذا بشر احدكم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو كظیم﴾^(۱)
 آری، در زمانی که داشتن دختر ننگ بود، پیامبر ﷺ می فرمود: بهترین فرزندان شما دخترانند و علامت خوش قدمی زن آن است که اولین فرزندش دختر باشد.^(۲)

یکی از یاران پیامبر ﷺ در خدمت آن حضرت نشست که به او خبر دادند: همسر شما دختر آورده است، او ناراحت شد. پیامبر ﷺ

۱. سوره نحل، آیه ۵۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۱۴ - ۶۱۵.

که این منظره را دید فرمود: زمین، جایگاه او و آسمان، سایه بان او و روزی او هم با خداست، پس چرا تو ناراحت شدی؟ او همچون گلی است خوشبو که از آن استفاده می کنی.^(۱)

فردی در محضر پیامبر اکرم ﷺ گفت: من هرگز کودک خود را نبوسیده ام. پیامبر ﷺ فرمود: این علامت قساوت توست.
 درباره عدالت میان کودکان نیز سفارش می فرمود که اگر یکی از آنها را در برابر دیگری بوسیدی دیگری را نیز ببوس.

روزی پیامبر آبی آشامید، مقداری آب ته ظرف باقی ماند، کودکی که در آنجا بود گفت: یا رسول الله! بقیه آب را به من بدهید. در همان لحظه چند بزرگسال گفتند: یا رسول الله! برای تبرک باقی مانده آب را به ما بدهید. پیامبر فرمود: اول نوبت کودک است. سپس به او فرمود: آیا اجازه می دهی آب را به بزرگ ترها بدهم؟ کودک پاسخ منفی داد. پیامبر آب را به کودک داد.

بعد از جنگ موته، در حالی که فرزندان جعفر طیار را بر مرکب خود سوار نموده بود، به استقبال سپاه اسلام رفت. سپس وارد مسجد شد و بالای منبر رفت و در حالی که فرزندان جعفر روی پله های منبر بودند، در فضیلت جعفر سخنانی فرمود. پس از آن نیز آنها را روی زانوی خود نشاند و دست نوازش بر سرشان کشید.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: یک بار پیامبر دو رکعت آخر نماز ظهر را بدون انجام مستحبات، به سرعت خواند. مردم پرسیدند: یا رسول

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

۲. سیره حلبی، ج ۳، ص ۶۸.

الله چه کاری پیش آمد؟ فرمود: مگر گریه کودک را نشنیدید.^(۱)

روزی پیامبر یکی از سجده هایش را خیلی طول داد. بعد از نماز برخی گفتند: یا رسول الله! گمان کردیم وحی نازل شده است. فرمود: فرزندم حسن، در حال سجده بر دوشم سوار شد، صبر کردم او از شانه‌ام فرود آید.

هرگاه حسن و حسین علیهما السلام بر پیامبر وارد می‌شدند، حضرت از جا برمی‌خاست و آنان را در آغوش می‌گرفت و بر دوش خود سوار می‌کرد.^(۲)

مهمان‌نوازی پیامبر

سلمان می‌گوید: به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، متکایی را که خود حضرت از آن استفاده می‌کرد پشت من قرار داد. جالب اینکه این عمل را نسبت به هر مهمانی انجام می‌داد. پیامبر برای میهمانان خود زیرانداز پهن می‌کرد و هنگام غذا خوردن تا زمانی که میهمان مشغول خوردن غذا بود، از سفره کنار نمی‌کشید.^(۳)

روزی برادران و خواهران رضاعی پیامبر^(۴) هر کدام جداگانه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. پیامبر نسبت به خواهر بیش از برادر

احترام کرد، برخی دلیل این تفاوت را پرسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون این خواهر احترام پدر و مادر خود را بیشتر رعایت می‌کرد من هم نسبت به او علاقه زیادتری دارم.^(۱)

گاهی میهمانان حضرت بعد از صرف غذا از خانه بیرون نمی‌رفتند و مشغول گفتگو می‌شدند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله تحمل می‌کردند تا آیه نازل شد که هرگاه میهمان پیامبر شدید پس از صرف غذا متفرق شوید، زیرا نشستن بی مورد شما سبب بازداشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله از کارهای فردی و اجتماعی و سبب آزار ایشان می‌شود. ﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَرُوا وَلَا مَسْتَنِينَ لِحَدِيثٍ﴾^(۲)

پیامبر و بهداشت

پیامبر به نظافت بسیار اهمیت می‌داد. گاهی مسواک خود را پشت گوش می‌گذاشت که در دسترس باشد.

روزی دید در گوشه‌ای از مسجد آب دهان افتاده است، فوراً لیف خرمایی آورد و مسجد را تمیز کرد.

در تابستان لباس‌های خود را در دیگ می‌جوشاند.

موهای خود را شانه می‌کرد و همیشه عطر می‌زد.

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۸.

۲. اخلاق نبوی به نقل از بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵.

۳. سنن النبی ص ۵۳ و ۶۷.

۴. نوزادانی که در کودکی از یک سینه شیر بخورند با شرایطی که در کتاب‌های فقهی بیان شده است، با هم خواهر و برادر شیری می‌شوند، گرچه از پدران و مادران مختلف باشند و به این دسته از خواهران و برادران، خواهر و برادر رضاعی گفته می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۱. ۲. سوره احزاب، آیه ۵۳.

پیامبر و جوانان

۱- جوانی به نام «زید بن حارثه» در یکی از جنگها اسیر شد و دست به دست گشت تا به رسول خدا ﷺ رسید و در محضر او برده‌ای بود. او پدری ثروتمند داشت که برای خریدن پسرش نزد پیامبر آمد و گفت: او را به من بده و فدیة اش را بگیر.

پیامبر فرمود: اختیار با خود اوست اگر خواست برگردد، من بدون فدیة و رایگان او را به شما برمی‌گردانم. زید حاضر شد و سخنان پدر را شنید و گفت: من بر نمی‌گردم. پیامبر که عشق و وفاداری زید را نسبت به اسلام و خودش مشاهده کرد، در کنار کعبه به مردم فرمود: من او را پسر خوانده خود قرار دادم و دختر عمه خود را که زنی آزاد بود به عقد او که برده بود در آوردم. در این حرکت، پیامبر ﷺ دو عادت جاهلی را شکست. یکی اجازه داد برده، فرزندی باشد. دوم اجازه داد زن آزاد، آن هم دختر عمه پیامبر، همسر یک برده شود.^(۱)

۲- پیامبر در آستانه رحلت، جوانی به نام «اسامه» را فرمانده لشکر کرد و تمام بزرگسالان را مأمور کرد تا از این جوان ۱۸ ساله اطاعت

۱. گر چه این ازدواج خیلی ادامه پیدا نکرد و کار به طلاق کشیده شد و پیامبر ﷺ این همسر طلاق گرفته شده را به عقد خود درآورد تا در این عمل دو ضربه‌ای که به دختر عمه خورده بود: (یکی همسر برده شدن و یکی آنکه آن برده هم او را نگه نداشت)، جبران کند. به علاوه به مردم بگوید (بر خلاف آداب جاهلیت) گرفتن همسر پسر خوانده مثل گرفتن همسر پسر ممنوع نیست.

کنند و فرمود: خدا لعنت کند کسی که از لشکر اسامه سرباز زند.

۳- پیامبر پیش از هجرت به مدینه، جوانی به نام «مصعب» را مسئول تبلیغ اسلام در مدینه کرد. او جوانی بسیار زیبا از خانواده‌ای بسیار مرفه بود که در مکه دور از چشم بستگان به حضرت ایمان آورد. والدین تمام امکانات حتی لباس او را گرفتند. او پلاسی به دور خود گرفت و محضر پیامبر اکرم آمد و وفاداری خود را به اثبات رساند و در جنگ احد جزء یاران حضرت شهید شد.

۴- علی بن ابیطالب علی‌ه السلام که به هنگام هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه، ۲۳ سال بیشتر نداشت بسیار مورد احترام پیامبر ﷺ بود.

۵- جعفر طیار - برادر حضرت علی علی‌ه السلام - جوانی بود که بنیان‌گذار اسلام در آفریقا شد.

صفات دیگری از پیامبر

وقتی برخی از زنان پیامبر از او درخواست کردند که از غنائم به دست آمده به ما هم بدهید و به او عرض کردند: چرا وضع ما باید این قدر ساده باشد؟ پیامبر ناراحت شد و فرمود: زندگی من زندگی ساده‌ای است اگر می‌خواهید با من زندگی کنید، صبر کنید و اگر نمی‌خواهید، من حاضرم شما را طلاق دهم.

یک بار وارد خانه دخترش فاطمه شد، دید او دستبندی به دست کرده و پرده جدیدی آویخته، پیامبر بدون آن که حرف بزند برگشت. فاطمه زهرا علیها السلام متوجه قضیه شد و فوراً پرده و دستبند را خدمت پیامبر فرستاد و پیام داد که به هر نحو صلاح می‌دانید، به مصرف برسانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور کسی لباس خود را از تن بیرون نمی‌کرد. پیش کسی پای خود را دراز نمی‌کرد.

با گشاده‌رویی صحبت می‌کرد و به همه افراد توجه می‌فرمود. گاهی برای فهماندن مطلب، آن را تا سه بار تکرار می‌فرمود.^(۱) صدا زدن و جواب دادن او هر دو همراه با احترام بود، حتی نسبت به زنان و کودکان.^(۲) از بیماران عیادت و دلجوایی می‌کرد.^(۳)

۱. اخلاق نبوی، ص ۲۵. ۲. سنن النبوی، ص ۵۳. ۳. مکارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

هنگام خروج از خانه، خود را آماده و زینت می‌کرد.^(۱) نیکوکاران را پاداش می‌داد، روزی شخصی را در حال نماز دید که با جمله‌هایی بسیار پر مغز و زیبا با خدای متعال راز و نیاز می‌کند. فرمود: نمازش که تمام شد او را نزد من آورید. وقتی به حضور حضرت رسید، حضرت سگه طلایی به او هدیه داد و فرمود: «وهبت لك الذهب لحسن ثنائک علی الله»^(۲) چون حال خوشی داشتی و خدا را به نیکویی حمد و سپاس می‌کردی این سگه را به تو بخشیدم. هنگام خوردن آب و غذا، «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» می‌گفت.^(۳)

نمی‌نشست و بر نمی‌خاست جز با ذکر خدا. روزی به کارگری برخورد که بر اثر کار بسیار پینه بر دست داشت، دست‌های او را در دست گرفت و بر آنها بوسه زد.^(۴) به اشخاصی که مورد احترام و اعتماد مردم بودند، احترام می‌گذاشت و گاهی مسئولیت امور را به همان شخص مورد نظر واگذار می‌کرد.

نسبت به کارهای نیک و بد بی تفاوت نبود بلکه هم اهل تشویق بود و هم اهل انتقاد. به خاطر شدت علاقه‌ای که به هدایت مردم داشت به قدری

۱. سنن النبوی، ص ۴۲. ۲. حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۶۳. ۳. بحار، ج ۱۵، ص ۳۳۵. ۴. سیره نبوی، مصطفی دلشاد؛ از: العمل و حقوق العامل فی الاسلام ص ۳۰۵.

می سوخت که آیه نازل شد ما قرآن را نفرستادیم که تو خود را به دردرس و مشقت اندازی: ﴿ما انزلنا عليك القرآن لتشقى﴾^(۱)

در مجلس چنان با یک یک مردم گرم می گرفت که هر کدام خیال می کردند نزدیک ترین افراد به پیامبر ﷺ تنها اوست.

گاهی بعضی از یاران آن حضرت از ایشان درخواست می کردند که به دشمنان خود نفرین کند. اما او حاضر نمی شد و دعای او این بود که خداوندا! این مردم را هدایت فرما.

تا آنجا که ممکن بود سائل را رد نمی کرد، حتی روزی زنی فرزند خود را نزد پیامبر ﷺ فرستاد و گفت: به حضرت بگو پیراهن خود را به من عطا کن. فرزند خدمت حضرت رفت و تقاضای پیراهن نمود، پیامبر پیراهن خود را به او داد ولی آیه نازل شد که: ﴿لا تبسطها کل البسط﴾^(۲) حق نداری هرچه داری در راه خدا انفاق کنی.

در جلسات، دایره وار می نشست که بالا و پائین آن معلوم نباشد. در اجرای قانون، میان هیچ کس فرقی نمی گذاشت و لذا وقتی یکی از یارانش واسطه شد که قانون و حدّ خدا در مورد زنی از قبیله های معروف و سرشناس اجرا نشود، فرمود: به خدا سوگند اگر دخترم دزدی کند حد خدا را در مورد او جاری می کنم و در اجرای قانون میان انسان ها هرگز فرقی نمی گذارم.

پیامبر درباره اُسرا و بردگان فوق العاده سفارش می کرد. او با زن اسیری ازدواج نمود که این عمل سبب محبّت مردم به اُسرا و

۱. سوره طه، آیه ۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۹.

شخصیّت آنان شد. و به همین خاطر مسلمانان، بسیاری از اسیران را آزاد کردند. رسول خدا ﷺ می فرمود: از همان لباس و غذای خود به آنان بدهید و نام آنها را با کلمه جوانمرد صدا بزنید، تا احساس ناراحتی نکنند.

با غنی و فقیر یکسان برخورد می نمود. در گفتگوها از جدال و سخنان غیر لازم خودداری می کرد. هرگز دنبال عیبجویی و بدگویی این و آن نبود.

پیامبر جلوی هر افراط و تفریطی را می گرفت.

۱- همین که شنید شخصی با داشتن اطفال تمام اموالش را وقف کرده و چیزی برای فرزندان به ارث نگذاشته، ناراحت شد و فرمود: این افراط کاری درست نیست.

۲- همین که شنید بعضی از یاران خواب و خوراک و همسر راها و به عبادت پرداخته اند آنان را احضار و توبیخ کرد و مردم را از ستایش زیاد باز می داشت.

۳- همین که شنید زنی را در جبهه اسیر کرده اند و بعد از اسارت او را از کنار جنازه مردش عبور داده اند تا دل زن بیشتر بسوزد به شدت ناراحت شد و فرمود: گر چه زن کافر و دشمن و در جنگ در برابر مسلمانان به پا خاسته و دشمن ماست، ولی اکنون که اسیر شده، ما نباید بیش از رفتار عادلانه با اسیر، دل او را بسوزانیم و عبور دادن این زن اسیر از کنار جنازه کار افراطی و دور از اعتدال است.

سیره عبادی پیامبر ﷺ

برجسته‌ترین سیمای حضرت که بستر رسیدن به کمالات دیگرش بود، بندگی و عبودیت او بود.

اگر معراج رفت چون عبد خدا بود. ﴿اسری عبده﴾^(۱)
اگر رسول شد چون عبد او بود. «واشهد ان محمداً عبده و رسوله»
اگر به او وحی می‌شد، چون بنده او بود. ﴿فاوحی الی عبده﴾^(۲)
در اولین دستوراتی که در سوره مزمل به او داده شد، این بود که
نیمی از شب یا مقداری کمتر از نصف یا بیشتر از نصف را به عبادت
بپردازد. ﴿نصفه او اتقص منه قليلا او زد﴾^(۳)

در همان سوره به او خطاب شد که ای پیامبر! تو در روز، رفت و
آمد و تلاش طولانی داری، پس باید در شب عبادت داشته باشی و به
او دل ببندی.

در آیه ۷۹ سوره اسراء به پیامبرش می‌فرماید: ﴿و من اللیل فتهجد به
نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً﴾ و پاسی از شب را بیدار باش
و تهجد و عبادت کن و این وظیفه افزون، مخصوص تو است. (نماز
شب بر دیگران واجب نیست). امید است (در اثر این نماز شب)
خداوند تو را به مقام محمود و پسندیده برانگیزد.

۱. سوره اسراء، آیه ۱.
۲. سوره نجم، آیه ۱۰.
۳. سوره مزمل، آیات ۳ - ۴.

نماز شب

برای نماز شب سفارش‌های مخصوص و فضائل ویژه‌ای آمده
است و با اینکه برای بعضی از کارها پاداش دو برابر^(۱) یا چند برابر^(۲)
یا ده برابر آمده و بیشترین پاداش برای انفاق در راه خدا بیان شده تا
آنجا که قرآن برای پاداش و رشد انفاق می‌فرماید انفاق در راه خدا مثل
بذری است که کاشته شود و از آن هفت خوشه بیرون آید و در هر
خوشه‌ای صد دانه باشد^(۳) یعنی تا هفتصد برابر رشد را بیان کرده
است. ولی همین که سخن از درخواستن از رختخواب و نماز شب
مطرح است می‌فرماید احدی از پاداش آن خبر ندارد.^(۴) یعنی پاداش
آن از چند برابر و هفتصد برابر برتر است.

به گفته روایات نماز شب سبب عفو گناهان روز، زیاد شدن رزق،
سلامتی بدن و نور قبر است.^(۵)

گناه و خلاف روز، انسان را از نماز شب باز می‌دارد.^(۶)

گرچه در قرآن به طلوع فجر، به صبح، به عصر، به شب و به روز
سوگند یاد شده، ولی به سحر سه بار سوگند خورده است. ﴿واللیل اذا
یسر﴾^(۷)، ﴿واللیل اذا عسعس﴾^(۸) و ﴿واللیل اذا اذیر﴾^(۹) (سوگند به شب

۱. کلمه ضعف در قرآن به معنای دو برابر است.
۲. کلمه اضعاف در قرآن به معنای چند برابر است.
۳. ﴿کمثل حبة انبتت سبع سنابل﴾. سوره بقره، آیه ۲۶۱.
۴. ﴿فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...﴾. سوره سجده، آیه ۱۷.
۵. سفینة البحار.
۶. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.
۷. سوره فجر، آیه ۴.
۸. سوره تکویر، آیه ۱۷.
۹. سوره مدثر، آیه ۳۳.

همین که رو به پایان است که همان سوگند به سحر است).

آری، شب و سحر برای عبادت فرصت خوبی است. بنا اینکه حضرت موسی سی شبانه روز در کوه طور بود ولی خداوند می فرماید سی شب «ثلاثین لیلة» و این بخاطر آن است که عبادت در شب برجستگی خاصی دارد.

قرآن برای نماز شب به پیامبرش فرمان قیام می دهد «قم اللیل» آری، رهبر باید از استراحت خود بکاهد و با اتصال و تضرع خود را برای پذیرش مسئولیتهای سنگین روز آماده کند. و لذا پیامبر اکرم به علی ابن ابیطالب علیه السلام سه بار پی در پی نسبت به نماز شب سفارش می کند و می فرماید: «علیک صلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل»^(۱)

و در حدیث می خوانیم: محروم کسی است که از نماز شب محروم باشد.^(۲)

و در حدیث دیگری است که خداوند متعال به موسی می گوید: دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی شبها به جای گفتگو با من به خواب می رود^(۳) و دو رکعت نماز در دل شب نزد خداوند از هر چیز دیگری بهتر است.^(۴)

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸. ۲. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۶. ۳. اعلام الدین، دیلمی، ص ۲۶۳. ۴. علل الشرایع، ص ۳۶۳.

سیره فردی پیامبر

مرحوم علامه طباطبایی در جلد ششم تفسیر المیزان، صفحه ۳۲۱ به بعد، در مورد سیره پیامبر بحث مفصلی دارند که بخشی از آن را در اینجا می آوریم.

پیامبر، نعمت های الهی را گرچه ظریف و کم بود، بزرگ می شمرد و هرگز مذمت نمی کرد.

برای مسایل مادی و دنیوی عصبانی نمی شد. خنده او تبسم بود، نه قهقهه.

بزرگ هر قومی را احترام می کرد.

هنگامی که وارد جمعیتی می شد محل نشستن خود را آخرین نقطه مجلس قرار می داد (نه از روی دوش مردم پا برمی داشت و نه مردم را آزار می داد).

طوری برخورد می کرد که هرکسی خیال می کرد محبوب ترین فرد نزد پیامبر، خود اوست.

هرکس از او حاجتی می خواست، یا آن را انجام می داد و یا بازبان خوش او را رد می کرد.

برای مردم پدر بود و همه نزد او مساوی بودند.

مجلس او مجلس حلم و حیا و صدق و امانت بود و در آن مجلس صداها بلند نمی شد.

پیران را احترام می‌کرد و کودکان را مورد محبت و ترحم قرار می‌داد.

گشاده رو، نرمخو و خوش برخورد بود.

خشونت، نارواگویی، عیبجویی و ستایشگری نابجا او نبود.

هرچه را میل نداشت، به جای انتقاد، نسبت به آن تغافل می‌کرد.

کسی را از خودش مأیوس نمی‌کرد.

اهل جدال، چانه زنی و سرگرم شدن به حرفهای بیهوده نبود.

از کسی مذمت نمی‌کرد.

جز در اموری که امید پاداش بود، سخن نمی‌گفت.

هنگام خنده، با مردم می‌خندید و هنگام تعجب و تحسین نیز آنان را همراهی می‌کرد.

اگر کسی که ناآشنا و غریب بود، در گفتار و رفتار به حضرت جفا می‌کرد، حضرت او را تحمل می‌نمود.

تا گفتار کسی از حق تجاوز نمی‌کرد، آن سخن را قطع نمی‌کرد و هنگامی که می‌دید سخنان کسی از مرز حق می‌گذرد، یا با نهی خود و یا با ترک جلسه سخن او را قطع می‌کرد.

مانند بردگان، روی زمین می‌نشست.

با دست خود کفش خود را وصله می‌کرد.

بر الاغ بدون جهاز سوار می‌شد و پشت خود نیز کسی را سوار می‌کرد.

به اهل خانه می‌فرمود: پرده‌ای که در آن تصویر است، از جلوی

چشم من بردارید.

از خوف خداوند، اشک فراوان داشت.

به ذکر الهی بسیار مشغول بود.

هر روز هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد.

سخی‌ترین، راستگوترین، باوفاترین و نرم‌خوترین مردم بود.

هرچه داشت در راه خدا می‌داد و فقط به اندازه مایحتاج سال خود نگهداری می‌کرد.

با فقرا می‌نشست و با مساکین غذا می‌خورد و نسبت به فرهیختگان عنایت داشت.

نسبت به فامیل صله رحم می‌کرد ولی آنها را بر کسانی که افضل بودند، به خاطر فامیلی ترجیح نمی‌داد.

عذر مقصرین را می‌پذیرفت.

در خوراک و لباس با بردگانش یکسان بود.

لحظه‌ای وقت خود را تلف نمی‌کرد.

(هنگام خستگی) به باغهای اصحاب خود روانه می‌شد.

نه کسی را بخاطر فقرش تحقیر می‌کرد و نه کسی را بخاطر قدرتش تکریم می‌نمود.

دیر عصبانی می‌شد ولی زود راضی می‌گشت.

موعظه‌اش جدی، غضبش الهی و در برابر حوادث از خداوند هدایت می‌خواست و کار را به او تفویض می‌کرد و به حول و قوه خودش تکیه نمی‌کرد و نمونه و مصداق روشن «و علی الله فلیتوکل

المتوكلون»^(۱) و «افوض امری الى الله»^(۲)

لباس خودش را وصله می کرد، شیر حیوان را می دوشید، با بردگان غذا می خورد و شخصاً نیاز خودش را از بازار می خرید. با غنی و فقیر به طور یکسان دست می داد و تا آنها دست خود را نمی کشیدند، دست خود را نمی کشید.

به همه سلام می کرد و می فرمود تا آخر عمر سلام کردن به کودکان را رها نمی کنم تا این عادت بعد از من بماند.

به زنان نیز سلام می کرد.

در مجلس، پای خود را دراز نمی کرد.

در انتخاب میان دو کار، سخت ترین آنها را می پذیرفت.

در حال تکیه دادن، غذا نمی خورد.

خطبه را خلاصه می خواند.

به بوی خوش معروف بود.

در سفره دست خود را به اطراف دراز نمی کرد و از پیش خود غذا بر می داشت.

آب آشامیدنی را به سه نفس میل می کرد.

به همه مردم یکسان می نگریست و گاهی مزاح می فرمود ولی جز حرف حق نمی زد.

یک روز مرد عربی هدیه ای نزد حضرت آورد. سپس از حضرت خواست که قیمت هدیه را به او بدهد! پیامبر خندید و از آن پس هرگاه

۱. سوره ابراهیم، آیه ۱۲.

۲. سوره مؤمن، آیه ۴۴.

پیامبر محزون می شد می فرمود: ای کاش آن مرد عرب می آمد.

در نشستن رو به قبله می نشست.

هنگامی که سوار مرکب بود، اجازه نمی داد پیاده ای همراه او راه برود، یا او را سوار می کرد و یا می فرمود: تو حرکت کن و در فلان مکان همدیگر را خواهیم دید.

هرگز از کسی انتقام نگرفت، بلکه او را می بخشید.

اگر سه روز یارانش را نمی دید، سراغشان را می گرفت، اگر مسافر بود در حقش دعا می کرد و اگر مریض بود از او عیادت می نمود و اگر سالم بود به دیدارش می رفت.

آنس می گوید: نه سال خادم پیامبر بودم، یاد ندارم حتی برای یک بار به من گفته باشد: چرا چنین یا چنان کردی! حتی اگر زنان حضرت مرا بر کاری ملامت می کردند، می فرمود: او را رها کنید، مقدر چنین بوده است.

مردم را با احترام نام می برد (با کنیه و لقب) و حتی نسبت به کودکان این گونه رفتار می کرد و بدینوسیله آنان را جذب می کرد.

از هدایایی که محضرش می آوردند میل می فرمود ولی از صدقات نمی خورد.

بعد از طلوع خورشید برای کار از خانه خارج می شد.

شارب و ناخن خود را کوتاه و آن را دفن می کرد.

به سرمه و مسواک و عطر و نظافت بدن و زدودن موهای زائد به وسیله نوره اهمیت می داد تا آنجا که هزینه عطر او بیش از هزینه

غذای او بود و یک روز جمعه که عطر نداشت، مقنعه همسرش را که بوی عطر داشت، نمناک کرد و به سر و صورت مالید تا عطر آن به سر و صورتش منتقل شود.

روز عید فطر، اول به خانم‌های خود عطر می‌زد، سپس به خود، و از بعضی از روغن‌ها برای مالیدن به بدن استفاده می‌کرد. برای سفر روز پنج‌شنبه را انتخاب می‌کرد و در سفر، آینه و سرمه و مسواک را همراه خود برمی‌داشت.

راه رفتنش طبیعی بود و در سفر در سرایشی‌ها، «لا اله الا الله» و در سربالایی‌ها، تکبیر می‌گفت و در سفر هنگامی که جایی را برای اسکان در نظر می‌گرفت، به هنگام انتقال دو رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود: این قطعه زمین شاهد نماز ما باشد.

هنگامی که مؤمنین را بری سفرشان وداع می‌کرد، دعای سفرش این بود: خداوند تقوی را زاد شما قرار دهد و شما را به هر خیری سوق دهد و از هر جهت کامروا باشید و دین و دنیای شما سالم باشد و با سلامت و دست پر برگردید.

از لباس سبز و سفید شاد بود.

برای روز جمعه لباس مخصوص داشت. عمامه بر سر می‌گذاشت و انگشتر در دست راست می‌کرد.

لباس را از سمت راست در بر می‌کرد آن را از ناحیه چپ از تن درمی‌آورد و می‌گفت خدا را شکر که مرا لباس پوشاند تا وسیله حفظ و زیبائی‌ام باشد.

هرگاه لباس جدیدی می‌پوشید لباس قبل را به مسکین می‌داد و می‌فرمود: هرکس برای خدا به مسکینی لباس دهد تا مادامی که آن مسکین از آن استفاده می‌کند در حرز و ضمان خداوند است.

بر حصیر می‌خوابید. لباسش از پنبه بود و فقط در موارد خاص از لباس پشمی استفاده می‌کرد.

هرگاه از خواب برمی‌خواست برای خدا سجده می‌کرد و می‌فرمود: نور چشم من در نماز و لذت من در معاشرت با همسرانم است.

برای نسل خود (حسن و حسین علیهما السلام) در روز هفتم تولد عقیقه می‌کرد و به مقدار وزن موی نوزادان نقره به فقیر می‌داد.

حضرت علی علیهما السلام فرمود: گرچه حضرت عیسی زاهد بود ولی پیامبر اسلام زاهدتر بود.

به هنگام مهمان شدن، حتی دعوت بردگان را می‌پذیرفت.

اگر در سفره خرما بود، غذای خود را با خرما آغاز می‌کرد.

بین هر دو لقمه خدا را شکر خدا می‌کرد.

بعد از غذا خوردن خلل می‌کرد.

به هنگام نوشیدن آب «بسم الله» می‌گفت.

در آب فوت نمی‌کرد.

برای خوردن غذا، دست خود را به خوبی می‌شست.

از غذای داغ پرهیز می‌کرد.

(قبل از ملاقات با مردم)، سیر و پیاز میل نمی‌کرد.

به تنهایی غذا نمی خورد (و دیگران را مهمان می کرد).
 روز عید قربان، دو حیوان می کشت: یکی از جانب خود و یکی برای آن دسته از امتش که امکان قربانی نداشتند.
 به هنگام تشییع جنازه غمناک و کم حرف بود.
 با مقدار بسیار کمی آب (ده سیر) وضو می گرفت و با حدود سه کیلو آب غسل می کرد.
 مسواک پیامبر همیشه همراه و حتی زیر متکایش بود.
 نمازهای مستحبی پیامبر دو برابر نمازهای واجبش بود.
 هنگامی که برای نماز شب بیدار می شد، ابتدا به اطراف آسمان نگاه می کرد و آیات آخر سوره آل عمران را تلاوت می کرد.
 به نمازهای مستحبی خود در ماه رمضان می افزود.
 هنگامی که کسی در کنار پیامبر می نشست و کاری با ایشان داشت، نماز خود را کوتاه می کرد تا اگر حاجتی دارد اقدام کند.
 در دهه سوم ماه رمضان در مسجد معتکف می شد و اگر در رمضانی موفق نمی شد، در رمضان دیگر دو برابر آن یعنی بیست روز معتکف می شد و در دهه سوم رمضان رختخواب خود را جمع می کرد و نمی خوابید.
 برای بیدار داشتن اهل خود در شب بیست و سوم رمضان (شب قدر)، به صورت آنان آب می پاشید و فاطمه زهرا علیها السلام نیز برای فرزندان خود همین کار را انجام می داد و می فرمود: محروم کسی است که از خیر این شب محروم بماند.

آنچه در این صفحات نوشتم گزیده ای بود از روایاتی که در تفسیر المیزان جلد ششم آمده بود.
 البته این گوشه ای از رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و اما سیره آن حضرت با همسر، همسایه، دوست، دشمن، فقیر، غنی، کافر، منافق، مشرک، پادشاهان و سران کشورها و سیره تبلیغی و ارشادی حضرت را باید جداگانه از لابلای آیات و روایات و تاریخ به دست آورد که ما با لطف خداوند بیشتر از میان آیات قرآنی سیره آن حضرت را کشف و به نگارش درآورده ایم. در آنچه از سیره شخصی آوریم هرکس رفتار و گفتار و اخلاق خود را با حضرت مقایسه کند و به خود نمره دهد و هرچه فاصله اش بیشتر است، بیشتر از خداوند عذرخواهی کند.

عادی جلوه دادن خود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند مأمور بود که به مردم بگوید جز آنکه به من وحی می شود توقع و نگاه نسبت به من نداشته باشید. به نمونه هایی از این برخورد توجه کنید:

- ۱- بگو: من بشری مثل شما هستم. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾^(۱)
- ۲- من برای خودم مالک نفع و ضرری نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد. ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾^(۲)
- ۳- علم به قیامت فقط نزد پروردگار است و من نمی دانم.^(۳)

۲. سوره یونس، آیه ۴۹.

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۴- من نمی دانم که در آینده چه بر من خواهد گذشت. ﴿و ما ادری ما یفعل بی﴾^(۱)

پیامبر اسلام ﷺ از یک سو عاشقانه طالب گرفتن و شنیدن وحی بود و از سویی دیگر به خاطر آن که مجموعه آیات را در شب قدر دریافت کرده بود، هنگامی که جبرئیل آیات را به تدریج می خواند پیامبر پیشخوانی می کرد که خداوند به او سفارش کرد پیش از آن که وحی بر تو پایان یابد، بر خواندن قرآن شتاب مکن و از خدا بخواه که علم تو را زیاد کند.

از این سفارش چند نکته استفاده می شود:

۱- آن جا که موعد امری فرانسیده شتابزدگی و عجله جا ندارد و آنجا که موضوعی قطعی شده، سرسنگینی و طفره رفتن معنا ندارد و لذا در قرآن، آیاتی به سرعت و سبقت فرا می خواند^(۲) و آیاتی از عجله نهی می کند.^(۳)

۲- برای علم و دانش نهایی نیست و کلمه فارغ التحصیل معنا ندارد، زیرا پیامبرش مأمور می شود که از خدا بخواهد که علمش زیاد شود.

۳- علم حقیقی قرآن است. زیرا در این آیه می خوانیم: در خواندن قرآن عجله نکن. ﴿لا تعجل بالقرآن﴾ سپس می فرماید ﴿و قل رب زدنی

علماً﴾ معلوم می شود آیات قرآن سرچشمه علم الهی است.

۴- افزون طلبی در کمالات ارزش است؛ آری حرص در جمع مال و مقام پسندیده نیست ولی تحصیل علم هرچه بیشتر بهتر.

۵- زیاد شدن علم آنجا ارزش دارد که همراه با زیاد شدن ظرفیت خود انسان باشد؛ آری اگر ظرفیت انسان محدود باشد و اطلاعات زیاد شود، آفاتی را به دنبال خواهد داشت. لذا قرآن می فرماید: ﴿زدنی علماً﴾ یعنی مرا بزرگ کن با دانش، و نمی فرماید: «زد علمی» علم مرا زیاد کن. بسیاری از جنایات بشری به خاطر آن است که علم به دست افراد کم ظرفیت است.

۱. سوره احقاف، آیه ۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳؛ سوره حدید، آیه ۲۱.

۳. نهی از عجله در آیه ۱۸ سوره قیامت آمده است: ﴿لا تحرک به لسانک لتعجل به﴾

سیره تبلیغی پیامبر

هنگامی که آیه ۲۱۴ سوره شعراء نازل شد که ﴿انذر عشیرتک الاقربین﴾، پیامبر اکرم ﷺ بستگانش را به مهمانی فرا خواند و پس از پذیرائی سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بت پرستی نهی فرمود.^(۱)

آری، دعوت باید همراه با عواطف و مهربانی باشد و از نزدیکان شروع شود. زیرا اولاً پذیرش دعوت از طرف نزدیکان زمینه را برای پذیرش دیگران فراهم می‌کند.

و ثانیاً انسان در برابر بستگان نزدیک مسئولیت بیشتری دارد و روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد.

تعداد مهمانان را چهل و پنج نفر گفته‌اند، ولی ابولهب با سخنان یاوه جلسه را از آمادگی انداخت و حضرت مهمانی دیگری تشکیل داد و بعد از صرف غذا، پیام رسالت خود را اعلام کرد. تنها کسی که پاسخ مثبت داد نوجوانی به نام علی علیه السلام بود که پیامبر فرمود: این برادر و وصی و خلیفه و وزیر من است که باید سخن او را گوش و از او اطاعت کنید.^(۲)

پیامبر اکرم ﷺ سه سال تبلیغ مخفیانه کرد تا این آیه نازل شد:

﴿فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین﴾^(۱) آنچه را بدان مأمور شده‌ای آشکار کن و از مشرکین اعراض نما (و به آنان اعتماد نکن) همانا ما تو را از شر استهزاء کنندگان کفایت کردیم.

پیامبر اسلام دعوت خود را در دامنه کوه صفا در کنار مسجدالحرام آشکار کرده و فرمود: اگر دعوت مرا بپذیرید حکومت و عزت دنیا و آخرت از شماست. ولی آنان مسخره کردند و نزد عموی حضرت (ابوطالب) آمدند و شکایت کردند که محمد جوانان ما را فریب می‌دهد، اگر خواهان پول و همسر و مقام است به او می‌دهیم.

پیامبر به عموی خود گفت: سخن من پیام الهی است و من هرگز دست بردار نیستم. کفار از ابوطالب خواستند که محمد را تحویل آنان دهد تا خودشان درباره او تصمیم بگیرند ولی ابوطالب نپذیرفت.^(۲) خداوند به پیامبرش وعده داد که ما استهزاء کنندگان را کفایت کردیم و مسخره آنان اثری در کار تو ندارد.

پیامبر اسلام در دعوت مردم به وحدت پیشگام بود و عقیده داشت اگر به تمام اهداف حق خود در مرحله اول دست نیافتیم از تلاش و دعوت برای رسیدن به بعضی از آنها خودداری نکنیم. باید به عقائد صحیح دیگران و مقدسات طرف مقابل تا آنجا که ممکن است احترام گذاشت و یکی از مراحل تبلیغ دعوت به مشترکات است.

بر این اساس پیامبر اکرم ﷺ مأمور می‌شود اهل کتاب را به مشترکات دعوت کند:

۱. تفسیر مجمع البیان.

۲. امالی شیخ طوسی، ص ۵۸۱.

۱. سوره حجر، آیه ۹۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۵۴.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نَشْرَكَ بِهِ شَيْئًا﴾^(۱) بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم.

دو نفر از سران مدینه به مکه آمدند و خدمت پیامبر رسیدند. حضرت آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انفال را برای آنان تلاوت کرد، آن دو نفر مسلمان شدند و تقاضای نمایندگی و مبلغ کردند و حضرت مصعب بن عمیر را همراهشان به مدینه فرستاد و این آغاز اسلام در مدینه بود. اگر به محتوای دو آیه فوق بنگریم می فهمیم که سیره تبلیغی پیامبر در آغاز دعوت بیان کلیاتی بود که هم با عقل و فطرت و وجدان سالم سازگار است و هم از مشترکات ادیان آسمانی است. زیرا در تورات، سفر خروج باب ۳۰ همین محتوای دو آیه آمده است. آری در آغاز دعوت باید با ساده گوئی، مطالبی که هر وجدان و عقل و فطرتی می پسندد بیان شود. اما محتوای دو آیه سوره انفال چه بود؟

دوری از شرک، آدم کشی، فرزندکشی، کم فروشی، گفتار غیر عادلانه و دوری از انواع فحشا و تصرف در مال یتیم و سفارش والدین و وفای به پیمان و انجام تکلیف در حد قدرت.

امروز افرادی دکترای برنامه ریزی درسی دارند. چه زیباست که سر سفره قرآن بنشینیم و ببینیم که خداوند در چه سالی چه فرمانی برای رشد و هدایت مردم را صادر کرد و شیوه تبلیغ و تعلیم را از وحی الهام

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

بگیریم.

مثلا در روایات می خوانیم کودک را تا چه مدتی آزاد بگذارید و بعد از سه سال، اولین کلمه‌ای را که به او یاد می دهید چه باشد و بعد از گذشت مدتی دومین کلام چه باشد و همچنین برای بزرگسالان در آغاز دعوت چه بگوئید و در برابر طاغوت هائی مثل فرعون با چه سخن و ادبیات و محتوایی سخن بگوئید. آری، توجه به شرائط زمانی و مکانی و روانی و شأن نزولها برای کارشناسان ارشد ما هم روانشناسی آموزشی است و هم روانشناسی تبلیغاتی.

سیره عملی پیامبر

اولین اقدام حضرت در مدینه ساختن مسجد بود. مرکز عبادت، وحدت، مشورت و خدمت و قضاوت، تصمیم‌گیری‌های کلان، محوریت مسجد و نماز در سیره تمام انبیا به چشم می‌خورد. خداوند اولین نقطه خشکی را کعبه و سپس زمین را از زیر آن گسترش داد. در ساختن مسجد خود پیامبر کار می‌کرد و برای شرکت زنان مسلمان وقتی را تعیین کرده بود که به جای مردان، زنان کارگری کنند. و بدینوسیله همه در بنای مسجد شریک باشند. مسجدی که با ده پایه از ده تنه درخت خرما بنا شد و دنیا را لرزاند.

یک سیره عملی دیگر، طرح برادری است و ما آیه دهم سوره حجرات را که پیرامون این طرح است از تفسیر نور در اینجا بیان می‌کنیم.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف: دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب: دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.

ج: دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.

د: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.

ه: اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و: توجه به برادری مایه گذشت و چشم‌پوشی است.

ز: در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند.^(۱)

در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصْلَحُوا» تکرار شده که نشانه‌ی توجه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه قبل فرمود: «فَاصْلَحُوا... وَاقْصُوا» به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: «فَاصْلَحُوا... وَاتَّقُوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^(۱) تمام عزّت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزّت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^(۲) تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟! در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر ﷺ به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر شد.

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زید بن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذ بن جبل، مقداد با عمار، عایشه با حفصه،

۱. سوره یونس، آیه ۶۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

امّ سلمه با صفیه و شخص پیامبر ﷺ با علی علیه السلام عقد اخوت بستند.^(۱) در جنگ أحد، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد دو نفر از شهدا، به نام‌های عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.^(۲)

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ»^(۳) ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»^(۴) رابطه‌ی اخوت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وَأَنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً»^(۵)

دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.^(۶) قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متّقین. «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»^(۷)

آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدّت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ»^(۸)

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

۲. شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۴. سوره حجر، آیه ۴۷.

۵. سوره نساء، آیه ۱۷۶.

۶. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۷. سوره زخرف، آیه ۶۷.

۸. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۷۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است.^(۱) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

حقوق برادری

رسول خدا ﷺ فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

- ۱- عفو و مهربانی به او. ۲- پنهان کردن اسرار او. ۳- جبران اشتباهات او. ۴- قبول عذر او. ۵- دفاع در برابر بدخواهان او. ۶- خیرخواهی نسبت به او. ۷- عمل به وعده‌هایی که به او داده. ۸- عیادت به هنگام بیماری او. ۹- تشییع جنازه او. ۱۰- پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او. ۱۱- جزا دادن به هدایای او. ۱۲- تشکر از خدمات او. ۱۳- کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴- حفظ ناموس او. ۱۵- برآوردن حاجت او. ۱۶- واسطه‌گری برای حل مشکلاتش. ۱۷- سلامش را پاسخ دهد. ۱۸- به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد. ۱۹- هدیه‌ی او را خوب تهیه کند. ۲۰- سوگندش را بپذیرد. ۲۱- دوست او را دوست بدارد. ۲۲- او را در حوادث تنها نگذارد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲۳- هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و...^(۱)
پیامبر اکرم ﷺ بعد از تلاوت آیه «أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا آمان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «وهم يدُ علی من سواهم»^(۲)

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۶. ۲. تفسیر نمونه، ذیل آیه.

سیره پیامبر در تقویت نظام دفاعی

در آیه ۶۰ سوره انفال می خوانیم:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ
عَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾

برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان، که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام) هرچه اتفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

سیره پیامبر اسلام طبق این آیه روشن است و لذا همین که باخبر شد در یمن اسلحه جدیدی ساخته شده شخصی را برای تهیه آن به یمن فرستاد. یا برای آمادگی امت مسابقات اسب سواری و تیراندازی به راه می انداخت و برای آن جایزه تعیین می کرد.

مسلمانان باید از هر جهت و هرچه در توان دارند بکار گیرند و همچنین دولت اسلامی باید حداکثر توان خود را در تأمین بودجه و تجهیزات برای دفاع از خود و ترساندن دشمنان خدا و خود بکار گیرد. مسلمانان باید دوره های رزمی را دیده باشند و پیشرفته ترین

امکانات را برای خود تهیه کنند و تمام توان سیاسی، نظامی، تبلیغی و تدارکاتی را برای ایجاد رعب و ترس در دل بدخواهان داشته باشند تا آنجا که در حدیث می خوانیم موی سر و صورت خود را رنگ بزنید تا دشمن نگوید ارتش اسلام پیر هستند.

آری همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و مفید نیست. برای ارباب دشمنان حتی آموزش نظامی برای زنان کارساز است. تجهیزات و آمادگی مقابله با دشمن باید در حدی باشد که دشمن جرأت حمله نداشته باشد.

وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است که باید فراهم آورد. زیرا با وجود تفرقه، نه مسلمانان قدرت دارند و نه دشمن ترس به خود راه می دهد. در نگاه اسلام همه مسلمانان سرباز بوده و بسیج مردمی ضروری است.

برای ترساندن دشمن هم نیرو لازم است ﴿مِنْ قُوَّةٍ﴾ و هم تجهیزات. ﴿مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾

باید بدانیم همه دشمنان ما شناخته شده نیستند و برخی همچون آتش زیر خاکستر منتظر فرصتی هستند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ بنابراین تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه ریزی نکنیم، بلکه برای مقابله با دشمنان ناشناخته آینده نیز پیش بینی کنیم.

پشتیبانی های مالی را در جبهه دست کم نگیریم. نه تنها پشتیبانی

مالی بلکه هر نوع پشتیبانی آبرویی، اطلاعاتی، فرهنگی، تبلیغی و... لازم است. چنان که آیه ﴿وَمَا تَنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ﴾ مطلق بوده و شامل همه موارد می شود.

ناگفته پیداست که باید تمام این آمادگی ها و انفاق ها و تلاش ها در راه خدا باشد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ نه برای خودنمایی، ریاکاری، فشار دولت یا ملاحظات اجتماعی.

در پایان آیه ۶۰ سوره انفال می خوانیم: فایده این کمک های همه جانبه و بسیج مردمی و آمادگی رزمی و تجهیزات کامل و حمایت های حکومتی به خود شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد. ﴿يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَانْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ﴾ زیرا در سایه قدرت و عزت و استقلال وضع اقتصادی خودتان بهبود خواهد یافت.

پیامبر و رزمندگان

از آنجایی که جهاد و مبارزه با دشمن کار بسیار سختی است، از طرف مردم نیاز به ایمان و صبر و آگاهی و از طرف رهبر نیاز به تبلیغ و تشویق دارد. چنانکه خداوند به پیامبرش می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾^(۱)

ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر صد نفر از شما

۱. سوره انفال، آیه ۶۵.

مقاوم باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می یابند، زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را) نمی فهمند.

در صدر اسلام به خاطر همین روحیه ایمان و صبر و آگاهی و تشویق های پیامبر، در هیچ جنگی موازنه آماری در کار نبود.

در جنگ بدر ۳۱۳ نفر در برابر ۱۰۰۰ نفر، در جنگ احد ۷۰۰ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر، در خندق ۳۰۰۰ نفر در مقابل ۱۰۰۰۰ نفر، و در مکه ۱۰۰۰۰ نفر در مقابل صد هزار نفر قرار گرفتند.

پیامبر اکرم ﷺ به امر خداوند که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾ مؤمنان را بر جهاد تشویق می کرد، خداوند وعده داده بود که بیست مؤمن صبور بر دویست نفر ﴿عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾ و صد نفر بر هزار نفر پیروز می شوند. ﴿مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا﴾ خداوند با اینگونه وعده های نصرت، مسلمانان را یاری نمود. البته در این آیه که وعده پیروزی در آن آمده است، سه کلمه به چشم می خورد که رمز پیروزی است:

کلمه «مؤمنین» و «صابرون» درباره مسلمانان و کلمه «لَا يَفْقَهُونَ» در مورد کفار آمده است که لازمه آن فهم عمیق داشتن مسلمانان است. بنابراین مسلمانان به شرطی پیروز می شوند که دارای ایمان، صبر و آگاهی عمیق باشند.

ناگفته نماند که در آیه بعد می خوانیم: چون خداوند در شما ضعف دید، بر شما تخفیف داد. ﴿الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلَّمَ أَنْ فَيُكَمِّ ضَعْفًا﴾^(۱)

۱. سوره انفال، آیه ۶۶.

گرچه جمعیت شما زیاد است ولی چون روحیه شما تنزل پیدا کرده است و این ضعف اراده توان رزمی شما را از ده برابر به دو برابر کاهش داده است، ولی باز هم به خاطر ایمان باید دو برابر کافران قدرت داشته باشید. لافل صد نفر بر دویست نفر باید پیروز باشید. ﴿مَآءَ صَابِرَةٍ يَغْلِبُوا مَآتِينَ﴾ و هزار نفر بر دو هزار نفر باید غالب و پیروز شوید. ﴿أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ﴾.

آری در مدیریت گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و روحیه مخاطب آئین نامه تغییر یابد و این تغییر قانون که بر اثر کاهش یا افزایش ایمان است به دست خداوند است ﴿خَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ﴾

امان دادن به دشمن

در سال هشتم هجری پیامبر اسلام ﷺ ارتشی از مدینه بسیج نمود و مکه را فتح کرد. بت‌ها را درهم کوبید، اما سخت‌ترین دشمنان خود را عفو نمود، حتی زن کافری را که با تهیه غذای مسموم، توطئه قتل رسول خدا ﷺ را چیده بود بخشید.

یکی از سران بت پرست به نام صفوان که از قبیله بنی امیه بود به شهر جدّه که در چند فرسخی مکه است فرار کرد، برخی نزد رسول خدا آمدند و برای او امان نامه‌ای درخواست کردند، پیامبر ﷺ عمّامه خود را برای او فرستاد تا با این نشانه در امان باشد و به مکه وارد شود. صفوان از جدّه برگشت و خدمت پیامبر ﷺ رسید و گفت: دو ماه به من مهلت دهید تا فکر کنم. پیامبر چهار ماه به او مهلت داد. صفوان که

در بعضی آمد و رفت‌ها همراه و در کنار رسول خدا ﷺ قرار می‌گرفت جذب این مکتب و رهبر شد و با اختیار اسلام را پذیرفت. در آیه ششم سوره توبه درباره امان دادن به دشمن و پناهندگی او سخن به میان آمده و در فقه اسلامی نیز ضمن مباحث جهاد بحثی پیرامون امان دادن مطرح است که نقل آن در اینجا ضرورتی ندارد.

سیره پیامبر ﷺ در پذیرش صلح

پیامبر اسلام ﷺ از طرف خداوند مأمور شد که اگر دشمنان به صلح تمایل داشتند او نیز تمایل نشان بدهد. ﴿وَأَن جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾^(۱)

اسلام جنگ طلب نیست و از قدرت خود سوء استفاده نمی‌کند و از پیشنهاد صلح استقبال می‌کند، ولی باید مسلمانان در مرحله‌ای از قدرت باشند که پیشنهاد صلح از سوی دشمن باشد ﴿وَأَن جَنَحُوا...﴾ و قبول یا ردّ پیشنهاد از اختیارات رهبر است نه مردم. ﴿فَاجْنَحْ﴾ ولی چون احتمال می‌رود که پیشنهاد صلح صادقانه نباشد، نیاز به توکل بر خداست ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ همان گونه که حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد: «لَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلَكِنَّ الْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارِبٌ لِّتَغْفَلَ» صلح پیشنهادی دشمن را رد نکن، ولی پس از صلح هوشیار و از نیرنگ دشمن بر حذر باش زیرا گاهی نزدیکی دشمن برای غافل گیر کردن است.

۱. سوره انفال، آیه ۶۱.

سیره مدیریتی پیامبر

از آنجا که فرمان خدا بر آن است که امانت‌ها را به اهلش رد کنیم و هر گاه بین مردم حکم می‌کنیم به عدالت حکم کنیم^(۱) و به گفته امیرالمؤمنین در نامه پنجم نهج البلاغه مسئولیت‌های حکومتی امانت الهی است که برگردن انسانها قرار می‌گیرد، سیره پیامبر این بود که هر مسئولیتی را به اهلش بسپارد.

و اگر گاهی مسئولیتی را به فردی می‌سپرد و خداوند به او وحی می‌کرد که او اهل این کار نیست، مسئولیت را از او پس می‌گرفت. نظیر مسئولیت خواندن سوره براءت بر مردم مکه که در آغاز پیامبر این مسئولیت را به ابوبکر داد (شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت) اما وقتی او نزدیک مکه رسید جبرئیل از سوی خداوند پیام آورد که تلاوت آیات براءت را (که سبب قلع و قمع شدن مشرکین است) باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. پیامبر حضرت علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و آن حضرت آیات را در وسط راه از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان خواند.^(۲)

در روایات ادای امانات به صاحبش (از جمله سپردن مسئولیت‌ها به افراد لایق) نشانه اسلام واقعی است. و به ما گفته‌اند نه به زیادی

نماز و روزه و حج... و ناله‌های شب نگاه کنید و نه به طول رکوع و سجود... بلکه به صداقت گفتار و ادای امانت افراد بنگرید.

البته اگر نیت و هدف انسان صحیح باشد و بین خود و خدایش اصلاح کند و سوء قصدی یا نور چشمی و پارتی بازی و رابطه‌گری و سیاسی کاری و... در کار نباشد و افرادی را مسئول اموری قرار دهد خداوند طبق وعده‌ای که در سوره محمد آیه ۲ داده است بدی‌هایشان را جبران و امورشان را اصلاح می‌کند.

امروز بعضی مدیریت را تنها سابقه، تخصص و موفقیت را داشتن امکانات و نیروها و اطاعت مردم را از طریق تهدید یا تطمیع می‌دانند. اما سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در مدیریت: اخلاق، نرمی، دوری از درشت‌خویی، عیب‌جویی، مداحی و تکلف و امتیاز خواهی بود.

پیامبر عزیز با اینکه با برده می‌نشست، گوسفند می‌دوشید، با فقرا هم غذا می‌شد، بر الاغ سوار می‌شد، ولی همین که سخن می‌گفت چنان جذب عظمت او می‌شدند که سرهای آنها تکان نمی‌خورد. گویا روی سرهایشان پرنده‌ای نشسته که اگر تکان بخورند این پرنده می‌پرد. این نوع عزت الهی که در اثر تقوی حاصل می‌شود با عزت‌هایی که ما از راه دفتر و ماشین و بودجه و امکانات بدست می‌آوریم تفاوت زیادی دارد.

قرآن می‌فرماید: محبوبیت و دوستی را خداوند در سایه ایمان و عمل صالح به افراد می‌دهد (نه چیز دیگر)^(۱)

۱. سوره مریم، آیه ۹۶.

۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۲. مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳؛ تفسیر المنار، طبری و ابن کثیر و الغدیر، ج ۶، ص ۳۳۸.

پیامبر ﷺ می فرماید: هر کس از خدا بترسد خدا همه چیز را از او بترساند و هر کس از خداوند نترسد خدا او را از هر چیزی بترساند.^(۱) در مدیریت اسلامی عزت در طاعت الهی و ذلت در معصیت الهی است.^(۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: هر کس خودش را پیشوای مردم قرار می دهد باید قبل از دیگران به تعلیم خویش پردازد و قبل از بیان با عمل و سیره خود مردم را ارشاد کند.^(۳)

خداوند در سوره آل عمران درباره نرم خویی پیامبر سخن گفته و می فرماید: اگر تند خو و سخت دل بودی مردم از اطرافت پراکنده می شدند.^(۴)

قرآن می فرماید: ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.^(۵) قرآن می فرماید: پیامبر در غم شما شریک است، رنج های شما بر او سخت است، بر هدایت شما اصرار دارد، نسبت به اهل ایمان رئوف و مهربان است.^(۶)

سوز پیامبر تا آنجا بود که بخاطر ایمان نیاوردن گروهی گویا می خواست جاننش را از دست بدهد. ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَا يَكُونُ مُؤْمِنِينَ﴾^(۷)

و پیامبر می فرمود: به اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمانها به شما

رحم کنند ﴿ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ﴾^(۱) در فتح مکه پیامبر اعظم همه مخالفین خود را بخشید و فرمود: من هم مثل برادرم یوسف می گویم که امروز ملامتی بر شما نیست.

در رهبری و مدیریت اولین نیاز سعه صدر است که خداوند به پیامبرش آن را عطا فرمود. ﴿الم نشرح لک صدرک﴾

بدون سعه صدر انسان گرفتار هیجاناتی می شود که نمی تواند دین خود را حفظ کند و کسی که حاکم بر خود نباشد نباید حاکم بر دیگران باشد. حتی در میان فقهاء کسانی که توان حفظ خود را دارند و مخالف هوای نفس خود هستند حق مرجعیت دارند.^(۲)

پیامبر اکرم ﷺ اباذر را بسیار دوست داشت ولی به او فرمود: من ترا ضعیف می دانم تو حتی بر دو نفر حق حکومت نداری.

بعضی از کسانی که امروز مدیرند کم کم کارشان به جایی رسیده که حتی برای سوار ماشین شدنشان باید افراد دوره ببینند که آقای مدیر از کجا سوار شود با چه نوع وسیله ای؟ با چند نفر هیئت همراه با چه لباس و ادبیاتی و... اما سیره پیامبر اکرم ﷺ که از قرآن الهام گرفته آن است که نه تنها حضرتش بلکه هیچ بشری بخاطر آنکه به مقام پیامبری رسیده و به او حکمت و کتاب عطا شده، حق ندارد مردم را برده خود بداند. ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا

۱. امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۳۹. ۲. بحارالانوار، ۷۸، ص ۱۹۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۷۳. ۴. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۵. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷. ۶. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۷. سوره شعراء، آیه ۳؛ سوره کهف، آیه ۶.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۵.

۲. «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ حَافِظًا لَدِينِهِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ مَخَالِفًا لِهَوَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ».

بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۸.

عباداً لی ﴿۱﴾

آری مدیر حق ندارد اطاعت از خود را اطاعت خدا و تخلف از خودش را معصیت خدا بداند، زیرا فرمان‌بری از مخلوق به قیمت گناه خالق جائز نیست، اطاعت بی چون و چرا تنها برای کسانی است که یا معصوم باشند و یا فقهاء و اسلام شناسان عمیق و عادلانی باشند که هوسها و طاغوت‌ها و محیط‌ها آنان را نلرزاند.

گرفتن اسیر و رفتار با اسراء

در طول تاریخ در جنگ‌ها افرادی اسیر می‌شوند، راه‌های موجودی که برای این افراد هست به طور ساده بررسی می‌کنیم:

۱- همه را یک سره آزاد کنیم؛ این سبب می‌شود که جنگ‌جو و مخالف شمشیر بدست آزاد شده، دوباره اسلحه به دست گیرد و به سراغ مسلمین آید.

۲- همه را یک سره بکشیم؛ این شیوه با رحمت و رأفت و استفاده از قابلیت‌ها منافات دارد.

۳- همه را یکجا در اردوگاه‌ها پناه دهیم؛ در این شیوه برای اسراء رشد و تغییری نخواهد بود و هزینه سنگینی بر دوش دولت خواهد گذاشت.

۴- اسراء در میان مسلمانان پیروز پخش شوند؛ تا از یک سو هزینه آنان در مسلمین تقسیم شود و بر دوش دولت نباشد و از سوی دیگر

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

رفتار و گفتار و عقائد مسلمین تدریجاً به آنان منتقل شود و با سفارشات اسلامی با آنان رفتاری عادلانه و برادرانه و کریمانه شود تا کم‌کم آزاد شوند و استعدادهای نهفته آنان شکوفا و منشأ خیر و برکات شوند و عنداللزوم با پرداخت پول فروخته شوند. البته این امر بعد از تثبیت جنگ است و هیچ کس حق ندارد قبل از غلبه کامل در منطقه و استقرار پایگاه اسیر بگیرد. زیرا اگر فکر اسیر گرفتن و به پول رسیدن آن در رزمندگان پیدا شود، آنان به جای محکم کردن پایگاه، به سراغ جمع غنائم و اسیر گرفتن و فروش آنان افتاده و هنوز استقرار نیافته، روحیه دنیاگرایی سبب شکست آنان خواهد شد.

به سراغ آیه ۶۷ سوره انفال می‌رویم: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ﴾ هیچ پیامبری حق اسیر گرفتن ندارد مگر پس از آنکه موقعیتش تثبیت شود.

آری، هدف از جنگ و جهاد در اسلام یا دفاع است یا دفع فتنه و آزاد کردن استعدادهای و سوق دادن مردم به سوی خدا و راه خدا و هرگز هدف از جهاد، دنیاگرایی و جمع غنائم یا استثمار و کشورگشایی و قدرت نمایی و به بردگی کشاندن نیست.

اسیر شدن مسلمانان

پیامبر اسلام زمانی که حضرت علی علیه السلام را برای اعلام براءت از مشرکین به مکه فرستاد، جمعی را نیز همراه او گسیل داشت و فرمود: هرکس بدون آن که زخم سنگینی بردارد، خود را تسلیم اسارت کند،

از ما نیست.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هرکس بدون جراحی شدید تن به اسارت دهد، از پول بیت المال فدیة او داده نخواهد شد. و اگر خانواده اش خواست از مال شخصی او فدیة دهند و او را آزاد کنند.^(۱) این بود سفارش پیامبر با مسلمانان که حتی المقدور و بخاطر ترس و یا مختصر جراحی زیر بار اسارت دشمن نروند.

سیره پیامبر ﷺ با اسراء

پیامبر از طرف خداوند مأمور بود شخصاً با اسیران گفتگو کند و آنان را ارشاد و تبلیغ نموده و به آنان امید بدهد. «يا ايها النبي قل لمن في ايديكم من الاسرى»^(۲)

گفتگوی مستقیم بالاترین شخصیت با اسیر کافر محارب، بالاترین عنایت اسلام و رسول خدا به اسیران است.

اما محتوای گفتگو چه باشد؟

خداوند در آیه ۷۰ سوره انفال می فرماید: محتوای گفتگو با اسیران این باشد که ای اسیران، اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند (و شما روحیه لجاجت و کینه نداشته باشید و زمینه رشد و سعادت داشته باشید) بهتر از آنچه از شما گرفته به شما خواهد داد. (اگر امروز آزادی شما گرفته شده، در آینده مسلمان خواهید شد.) به علاوه

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۴. به نقل از میزان الحکمة.

۲. سوره انفال، آیه ۷۰.

گناهانتان را می بخشد. «ان يعلم الله في قلوبكم خيراً يؤتكم خيراً مما أخذ منكم و يغفر لكم»

راستی اسلام چه مکتبی است که حتی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر مانع توبه و برگشت و دریافت مغفرت الهی نیست. به اسراء می گوید «يغفر لكم»

اسلام چه مکتبی است که دختر پیامبرش لحظه افطار غذای مورد نیاز خود را به مسکین و یتیم و اسیر می دهد. «و يطعمون الطعام على حبه»^(۱)

اسلام چه مکتبی است که دومین شخص آن (امام علی علیه السلام) بعد از ضربت خوردن و دستگیری قاتل، سفارش آن جنایتکار را می کند و می فرماید: «احبسوا هذا الاسير» این قاتل اسیر را حبس کنید، «اطعموه» او را غذا دهید، «واسقوه» به او نوشیدنی دهید و در اسارت با او خوش رفتاری کنید. «احسنوا اسارته»^(۲)

۱. سوره انسان، آیه ۸.

۲. میزان الحکمة.

سیره پیامبر با مخالفان

طبق فرمان خدا که دستور می دهد: ﴿وَأَن جُنُوهَا لِلْسَلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾^(۱) اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب زن و تمایل نشان بده - رفتار پیامبر با مخالفان، بر همین اساس بود. البته در سوره انفال آیه ۵۸ می خوانیم: هرگاه از توطئه دشمن و نداشتن حسن نیت او بویی بردی، فوراً با اعلام قبلی، پیمان را لغو کن. این قرآن است که می فرماید: یهود و نصارا را در مسائلی که مورد توافق هر دو دسته است به وحدت و همکاری دعوت کن:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾^(۲)

به اهل کتاب بگو: بیایید در محور توحید و مبارزه با شرک و طاغوت زدایی با هم توافق داشته باشیم. آری، وحدت در توحید و نفی شرک در مکتب اسلام ارزش دارد.

در آیه ای دیگر می فرماید: از شرکت در مجالس مخالفان که در بحث های بی منطق و باطل وارد می شوند دوری کن تا شاید آنها مسیر خود را عوض نمایند: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾^(۳)

پیامبر ﷺ سخنان مخالفان را چنان گوش می داد که خیال می کردند

۱. سوره انفال، آیه ۶۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۳.

۳. سوره انعام، آیه ۶۷.

پیامبر ﷺ زود باور و سراپاگوش است: ﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ﴾^(۱) ولی در عمل هرگز تحت تأثیر گفته ها و سوگندهای آنها قرار نمی گرفت.

برای مبارزه از همه نوع امکانات و تجهیزات نظامی استفاده می کرد، تعلیم تیراندازی را حتی برای نوجوانان لازم می دانست و برد و باخت را در این زمینه جایز می شمرد و می فرمود: به خاطر یک تیری که به سوی دشمن خدا رها می شود هم سازنده آن و هم رهاکننده آن و هم کسی که آن را خریده و در اختیار سرباز اسلام قرار داده است، به بهشت می روند.

در برابر منافقان می بینیم که ساختمان مسجد آنان را خراب می کند و به هنگام جنگ تبوك، منافقان در یک خانه تیمی مشغول توطئه بودند پیامبر که دید در این لحظه حساس دشمن چنین طرحی می ریزد دستور داد خانه را بر سر این منافقان خراب کردند^(۲) و پیامبر نسبت به زنده آنان با شدت رفتار کرد ﴿وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ﴾ و به مرده منافقان نماز نمی خواند. ﴿لَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا﴾^(۳)

سستی و بی تفاوتی در قاطعیت مکتبی او راهی نداشت. ابولهب عمومی پیامبر بود. امّا سوره «تَبَّتْ» با لحن تندى درباره او نازل شد، آری، دست کارشکن باید قطع شود گرچه عمومی پیامبر باشد. در این زمینه فرمان صریح در قرآن آمده که پیامبر و مؤمنان حق استغفار برای

۱. سوره توبه، آیه ۶۱.

۲. البته این خراب کردن خانه به فرمان شخص پیامبر بود و این است که حدود و قهر اسلامی باید زیر نظر حاکم اسلامی باشد و هرگونه عمل خودسرانه ای محکوم است؛ دقت کنید.

۳. سوره توبه، آیه ۸۴.

مشرکان ندارند گرچه این مشرکان از بستگان آنها باشند: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قَرْبَىٰ﴾^(۱)

در آیات متعدّدی خداوند پیامبرش را دل‌داری می‌دهد که مبادا تلاش و توطئه دشمن در اراده تو اثر بگذارد، تو از آزار آنها چشم‌پوش و بر خدا توکل نما:

﴿وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾^(۲)

و هرگز غم مخور و از مکر و حيله آنها به خود سخت نگیر:

﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَكْرَهُنَّ﴾^(۳)

ما از تمام نقشه‌های سرّی و علنی دشمنان تو آگاهیم:

﴿إِنَّا نَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَ مَا يَعْلَنُونَ﴾^(۴)

وظیفه تو صبر و تسبیح خداست:

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ

الْغُرُوبِ﴾^(۵)

روزی یکی از دشمنان رسول خدا بر حضرتش وارد شد و به جای «السّلام علیک» گفت: «السّام علیک» یعنی مرگ بر تو، و با کمال جسارت این کلمه را چند مرتبه تکرار کرد، ولی پیامبر با داشتن قدرت انتقام تنها با کلمه «و علیک» به او پاسخ دادند. بعضی از حاضران که خیلی ناراحت شده بودند به رسول خدا ﷺ عرض کردند: چرا

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۳.

۳. سوره نحل، آیه ۱۲۷.

۵. سوره ق، آیه ۳۹.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۸.

۴. سوره یس، آیه ۷۶.

جواب این همه توهین او را ندادی؟! پیامبر ﷺ فرمود: با همان کلمه «علیک»، - آنچه می‌گویی بر تو است، - جواب دادم.^(۱)

مخالفان اسلام در قالب گروه‌های متفاوتی هستند:

گروهی بر اساس بی‌خبری مخالفت می‌کنند، ولی کاری به مسلمانان و نظام اسلامی ندارند.

گروهی در اثر تبلیغات و شایعه‌سازی‌ها اغفال شده‌اند.

گروهی به خاطر حفظ منافع خود مخالفت کرده و از راه و مرام انحرافی خود دست بر نمی‌دارند.

گروهی از ترس ابرقدرت‌ها به اسلام و مسلمانان نمی‌پیوندند.

گروهی در شک و تردیدند و پا جلو نمی‌گذارند.

گروهی یک روز پیمان می‌بندند و روز بعد، به خاطر رسیدن به منافع یا فرار از ضرر آن را زیر پا می‌گذارند.

گروهی شمشیر از رو بسته با قصد براندازی به اسلام و مسلمین حمله ور می‌شوند و هنگام حمله با افراد پشت جبهه قراردادهایی دارند که آنان را حمایت کنند و هجوم آنان برنامه‌ریزی شده و دارای عقبه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی و غیره می‌باشد.

گروهی خائن و توطئه‌گرند و از شواهد و قرائن ثابت می‌شود که از روز اول ایمانشان صحنه‌سازی بوده است.

اسلام برای هر گروه حکمی دارد و لذا در آیات و روایات دستورات متفاوتی به چشم می‌خورد که بر عهده فقهای عادل و

۱. کافی، ج ۲، ص ۵.

مراجع تقلید و رهبر امت اسلامی است که با اجتهاد و استنباط خود حکم هر گروهی را از قرآن و روایات استخراج و به امت اسلامی ابلاغ نماید.

در اینجا چند نمونه از تعابیر قرآن را بیان می‌کنیم:

گاهی منافقین تنها وقت پیامبر ﷺ را می‌گرفتند و به خیال خود اطلاع‌رسانی می‌کردند و خیال می‌کردند پیامبر ﷺ تمام گفتار آنان را می‌پذیرد و می‌گفتند پیامبر سراسر گوش است. این گروه بیش از این کاری نداشتند. قرآن درباره آنان می‌فرماید اگرچه آنان می‌گویند تو سر تا پا گوش‌ی، به آنان بگو گوش دادن من به سخنان شما برای شما بهتر است. ﴿يَقُولُونَ هُوَ أذنُ قل خير لكم﴾

اما گروهی علاوه بر گفتگو با پیامبر با جلسات خود دیگران را نیز منحرف می‌کنند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند، حساب این گروه سخت‌تر است.

گروه سوم برای خود پایگاه می‌سازند و مسجد ضرار برپا می‌کنند تا به نام مسجد در آنجا جمع شده و به افکار و تلاش‌های خود سروسامان دهند و برای اغفال مردم حتی از رسول خدا دعوت می‌کنند تا با اقامه نماز جماعت مسجد را افتتاح نماید.

با این گروهی که در دل امت اسلامی پایگاه بنا می‌کنند برخورد انقلابی شده و به دست پیامبر و مسلمانان، مسجدشان خراب می‌شود.

گروهی هر بار پیمان خود را می‌شکنند، خداوند آنها را در آیه ۵۵

سوره انفال بدترین جنبنده ﴿شَرُّ الدَّوَابِّ﴾ و در آیه ۵۶ افراد بی تقوا می‌نامد.

اما گروهی که با حمایت افراد پشت جبهه به قصد براندازی توطئه می‌کنند قرآن می‌فرماید: ای پیامبر هرگاه در جنگ به آنان دست یافتی، (با برخوردهای قاطع) افراد پشت جبهه آنان را به وحشت افکن چنان آنان را سرکوب کنی که حامیان پشت پرده و نیروهای پشت جبهه آنان به وحشت افتاده به فکر حمله و پشتیبانی نباشند و باید با خط مقدم آنان چنان برخورد شود که مایه عبرت رده‌های بعدی باشد. ﴿فَمَا تَتَّقِنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرُّدْ بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ﴾^(۱)

اما نسبت به گروهی که طبق شواهد قصد خیانت دارند قرآن می‌فرماید: تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن) یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد.

آری، در مسائل مهم نظامی و اجتماعی نباید مسلمانان منتظر وقوع خیانت باشند، بلکه با احتمال وقوع خیانت باید اقدامات مناسب را انجام دهند. ﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً﴾^(۲)

بنابراین لغو قرارداد از روی مقابله به مثل عادلانه است و پایبندی به تعهدات و معاهدات تا زمانی است که بیم توطئه نباشد وگرنه اعلام انصراف می‌شود و انصراف خود را به آنان نیز اعلام می‌کنیم. مسلمانان باید ابتکار عمل داشته باشند تا کفار نتوانند با یک قرارداد مصنوعی و خیانت مرموزی ضربه به نظام اسلامی بزنند.

ناگفته پیداست که تشخیص دشمن و مقدار دشمنی او، نظیر تشخیص مرض و عمق آن به متخصصینی جدی و دلسوز و شجاع و عادل و باتجربه و سیاسی نیاز دارند که زیر نظر رهبری که از اجتهاد و عدالت و بصیرتی برخوردار است عمل نماید.

یک نفر یهودی چند دیناری از رسول خدا ﷺ طلب داشت و مطالبه کرد. حضرت فرمود: الان ندارم. یهودی گفت: نمی‌گذارم از این مکان حرکت کنی و حضرت را نگاه داشت. ظهر شد و حضرت نماز ظهر را کنار کوچه خواندند. عصر شد، مغرب و عشا شد، نمازشان را خواندند تا صبح روز دیگر حضرت را نگاه داشت و نماز صبح را نیز در کنار کوچه خواندند. مسلمانان عصبانی شدند و با نگاهی تند یهودی را تهدید و زمزمه می‌کردند: «محبسک یهودی»^(۱) آیا یک یهودی تو را حبس و بازداشت کرده است؟! پیامبر آنان را از این برخورد بازداشت و فرمود: حق با یهودی است. بهر حال یهودی صبح مسلمان شد و گفت: من از تورات درباره حلم تو مطالبی یافته بودم که امتحان کردم درست در آمد و تو همان پیامبر موعودی.

سیره پیامبر با مشرکان

مشرکان از پیامبر اکرم ﷺ خواستند که یا احترام به بت‌ها بگذارد و یا مهلت یکساله برای ادامه بت پرستی به آنان بدهد و پیامبر نزدیک بود اندکی تمایل نشان دهد که با هشدار خداوند روبرو شد.

قرآن می‌فرماید: بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی و آنگاه تو را دوست خود بگیرند. «و اذا لا تخذوک خلیلاً» و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم نزدیک بود اندکی به آنان تمایل کنی. «ترکن الیهم شیئاً قلیلاً» (ولی بدان که) اگر اندکی کوتاه می‌آمدی دو برابر سایر منحرفان در دنیا و آخرت عذابت می‌کردیم.^(۱) این آیه نشان می‌دهد که:

کفار برای جذب بالاترین مقام نیز طرح و برنامه دارند. رهبران الهی باید هوشیار باشند و بدانند که ارتباط به قیمت عقب نشینی از اصول و مکتب ارزشی ندارد. خداوند در مواضع حساس اولیای خود را حفظ می‌کند و اگر لطف و حفظ او نباشد برای عصمت پیامبران هم ضمانتی در کار نیست.

انبیاء باید قاطع و نفوذناپذیر باشند. انحراف گرچه اندک باشد از کسی مانند پیامبر قابل بخشش نیست.

خداوند هم لطف دارد و هم قهر و کیفر انحراف شخصی مثل پیامبر، دو برابر کیفر افراد عادی در دنیا و آخرت است و تمایل به کفار سبب محروم شدن از نصرت‌های الهی برای همیشه است. ﴿ثم لا تجد لك علينا نصيراً﴾^(۱)

ضمناً بدانیم دشمن به کم راضی نیست.

قرآن می‌فرماید: ای پیامبر هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه (به طور کلی و یکسره از راه خود دست برداری و) از آئین آنان پیروی کنی.^(۲) گرچه آنان خواهان سازش با تو هستند: ﴿وَدُّوا لَوْ تَدْعُهُمْ فَيَذَنُّونَ﴾^(۳) اما تو در سیره و راه خود لحظه‌ای از کفار و منافقان پیروی نکن و به آزارشان اعتنا نکن و بر خدا توکل کن که خداوند برای وکالت کافی است.^(۴)

برخورد با منافقان

خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

ای پیامبر (گرچه سیره تو آن است که در تشییع جنازه و دفن مسلمانان حاضر می‌شوی لکن حساب مسلمان نماهای منافق از دیگران جداست). بر مرده هیچ یک از آنان نماز مگذار و بر قبر آنان حاضر مشو.^(۱)

آری با منافقان مبارزه منفی کنید. از اهرم نماز برای تشویق و تنبیه استفاده کنید. جنازه منافقان نیز باید تحقیر شود.

البته برخورد انقلابی پیامبر اکرم ﷺ در مورد منافقان قسم خورده است آنان که نه به اشک ریختنشان می‌شود اعتماد کرد و مثل برادران یوسف که اشک ریزان آمدند و گفتند یوسف را گرگ خورد. ﴿اکله الذئب﴾^(۲)

نه به سوگندشان می‌توان اعتماد کرد که سوگند آنان سپری برای خلافتکاری آنهاست. ﴿اتخذوا ایمانهم حجة﴾^(۳)

نه به گفتارشان می‌توان اعتماد کرد که سخنانشان تو را که پیامبری به تعجب می‌اندازد. ﴿يعجبك قوله﴾^(۴)

نه به نمازشان که در حال کسالت است ﴿وهم کسالی﴾ نه به زکات

۲. سوره یوسف، آیه ۱۴.

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۴.

۱. سوره توبه، آیه ۸۴.

۳. سوره مجادله، آیه ۱۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۰.

۴. سوره احزاب، آیه ۴۸.

۱. سوره اسراء، آیه ۷۵.

۳. سوره قلم، آیه ۹.

دانشان که با کراهت است. ﴿کارهون﴾^(۱)

و نه مسجد ساختنشان قابل قبول است، زیرا که مسجد ضرار است. منافقان در مدینه به بهانه دوری راه در مقابل مسجد پیامبر اکرم ﷺ مسجدی را ساختند تا به اسم مسجد میان مسلمانان تفرقه به وجود آورند. و از پیامبر خواستند تا با نمازی که در آن اقامه می‌کند به آن رسمیت دهند. آیه نازل شد که هدف بانیان این مسجد ضرررسانی به امت اسلام و تفرقه میان مسلمانان و کمینگاه دشمنان خارجی است. هرگز در آن اقامه نماز نکن. حضرت رسول آن را خراب کردند.^(۲)

جالب این است رهبر منافقان و بانی مسجد ضرار شخصی به نام ابوعامر بود، ولی فرزند او شخصی به نام حنظله بود. حنظله همان جوانی است که شب زفاف با عروس بود و غسل نکرده خود را به جبهه رساند و شهید شد که حضرت فرمود: فرشتگان او را غسل دادند.

این نمونه‌ای از سیره پیامبر اکرم ﷺ با این قبیل افراد جسور و توطئه‌گر بود که برخورد قاطع و انقلابی است و به فرمان آیه ﴿واغلظ علیهم﴾^(۳) عمل می‌فرمودند.

۱. سوره توبه، آیه ۵۴.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۶.

۳. سوره توبه، آیه ۷۲.

برخورد با کفار عادی

سیره حضرت با اینگونه افراد مدارا بود. قرآن به حضرت دستور داد که اگر مشرکی از تو امان و پناه خواست، به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند. (و شاید با شنیدن آیات و دیدن محبت هدایت شوند).^(۱) آری، اسلام دین رأفت و آزادی و طرفدار ایمانی است که بر اساس فکر و تدبیر و انتخاب و مهلت باشد، نه ایمانی بر اساس ترس و اجبار، حتی در شرائط جنگی به کافر فرصت تحقیق می‌دهد. زیرا انحراف بعضی بخاطر عدم تبلیغ ماست، نه کینه و لجاجت آنان. آری، اسلام راه فکر و تحقیق را حتی روی افراد مهدورالدم که احتمال هدایتشان می‌رود باز کرده است. مکتبی که منطق دارد عجله ندارد. به علاوه او را در امان کامل به منزلش برسانید تا آسوده فکر کند.

آری، اگر روزی کافران وجود پیامبر را مانع آزادی‌های منحرفانه خود می‌پنداشتند، در عوض زمانی فرا رسید که وجود پیامبر مانع نزول عذاب و قهر الهی بر امت می‌شد. ﴿وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم﴾^(۲)

اگر روزی مشرکان مکه راه را بر پیامبر بستند و در صلح نامه حاضر نشدند که نام محمد به عنوان رسول الله نوشته شود، در عوض خدا آیه ﴿محمد رسول الله﴾^(۳) را که برای همیشه در تاریخ ماندگار شد.

۱. سوره توبه، آیه ۶.

۲. سوره انفال، آیه ۳۳.

۳. سوره فتح، آیه ۲۹.

سیره پیامبر در برخورد با اشرار

جمعی از مشرکان مکه به مدینه آمدند و مسلمان شدند ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر به منطقه خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفتند و اجازه یافتند از شیر شتران زکات بهره‌مند شوند. اما چون سالم و تندرست شدند، چوپان‌های مسلمان را گرفته دست و پای آنان را بریده و چشمان آنها را کور کرده و شترهایشان را به غارت بردند و دست از اسلام برداشتند.

رسول خدا فرمان دادند آنها را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند بر سر خودشان بیاورند.

خداوند در آیه ۳۳ سوره مائده می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

آری، برای اصلاح جامعه پس از موعظه و ارشاد، قدرت و

قاطعیت نیز لازم است.

در این آیه چون جنایات اشرار متفاوت است، کیفرهای متفاوتی نیز برای آنان قرار داده شده است که اختیار اجرای آن با حاکم اسلامی است که طبق عدالت و به مقدار جنایت و برطرف کردن وحشت و بهم زدن امنیت عمومی در شهرها و روستاها و جاده‌ها تصمیم می‌گیرد.

به فرموده روایات، کسی که با اسلحه جان و مال و ناموس مردم را تهدید کند، مشمول این کیفر خواهد شد. و مهم‌تر آنکه این افراد را قرآن محاربین با خدا نامیده است.

مسئول سرکوبی اشرار در این ماجرا به فرموده روایات علی ابن ابیطالب (علیه السلام) بود.

اگر در این آیه فرمان قتل و به دار آویختن و قطع دست و پا و تبعید از طرف خداوند رحیم توسط پیامبر رحمت نازل شده به خاطر آن است که برهم زدن امنیت عمومی توسط اشرار چیزی نیست که با تذکر و فرستادن نامه و نماینده و گفتگو حل شود.

در دین اسلام در کنار بیانات (معجزات روشنگر) و در کنار کتاب و قانون آسمانی و در کنار میزان که نماد قسط و عدالت است، سخن از آهن آمده است، یعنی اول کار فرهنگی و تربیتی و سپس اعمال قدرت و تنبیه.

آری، با اشراری که مانع گسترش عدالت هستند جز با آهن که نماد قدرت و قاطعیت است نمی‌توان برخورد کرد.

با نگاهی گذرا به آیه ۲۵ سوره حدید می فهمیم که در مدیریت به هرکس مسئولیت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافع برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبران او را به نادیده یاری می کند. آری خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

بر اساس این آیه جامعه به سه قوه نیاز دارد:

قوه مقننه: ﴿انزلنا معهم الكتاب﴾

قوه قضائیه: ﴿والميزان ليقوم الناس بالقسط﴾

قوه مجریه: ﴿انزلنا الحديد﴾

سیره پیامبر با افراد پشیمان

قرآن در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾

(ای رسول ما!) به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می شدند. پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خداوند توکل کن. براستی که خداوند توکل کنندگان رادوست می دارد.

کسانی که شکست مسلمین در جنگ احد را به خاطر فرار خود دانستند و در آتش افسوس می سوختند، اطراف پیامبر را گرفته عذرخواهی می نمودند. فرمان آمد که:

۱- نسبت به ظلمی که به تو کرده اند، عفو کن ﴿فاعف عنهم﴾ آری، نظام حکومتی اسلام بر مبنای محبت و نرمش بنا نهاده شده و افراد خشن و سخت گیر نمی توانند مردم داری کنند.

۲- برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شده اند، طلب آمرزش کن ﴿واستغفر لهم﴾.

۳- با اینکه مشورت با آنان در جنگ احد به شکست انجامید ولی این قبیل موارد تو را از اصل مشورت با آنان و فوائد آن باز ندارد. ﴿و شاورهم فی الامر﴾

زیرا در مشورت برکات زیادی نهفته است:

الف) تفقد و دلجویی از نیروها

ب) شکوفایی استعدادها

ج) شناسایی دوستان از دشمنان

د) گزینش بهترین نظریه

ه) ایجاد محبت و علاقه

و) دوری از خودرأیی

ز) درس عملی به دیگران

ح) کم شدن حسودان به هنگام موفقیت (آری، اگر بعد از مشورت به موفقیت رسیدیم چون دیگران موفقیت ما را نتیجه فکر و مشورت خودشان می دانند، به ما حسد نمی ورزند).

ط) زیاد شدن غمخوار به هنگام شکست (آری، اگر بعد از مشورت شکست خوردیم، چون دیگران شکست ما را نتیجه مشورت با خودشان می دانند غمخوار و همدرد ما می شوند).

ناگفته نماند که مشورت منافاتی با حاکمیت واحد و قاطعیت و توکل ندارد و لذا در کنار مشورت فرمان آمد تصمیم با توست و باید بر خدا توکل کنی.

شیوه برخورد صبورانه

پیامبر عزیز اسلام از طرف خداوند مأمور به صبر بود.

صبر کن تا فرمان خدا برسد. ﴿واصبر حتی یحکم الله﴾^(۱)

صبر کن که پاداش نیکوکاران ضایع نمی شود. ﴿واصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین﴾^(۲)

صبر کن همانگونه که پیامبران اولوا العزم قبل از تو نیز صبر کردند. ﴿فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل﴾^(۳)

صبر کن زیرا که خداوند در سایه این صبر تو را رشد می دهد. ﴿و لربک فاصبر﴾^(۴)

صبر کن که بی حوصلگی تو را در تنگنا قرار می دهد. یونس صبر نکرد، گرفتار ماهی شد. ﴿فاصبر لحکم ربک و لاتکن کصاحب الحوت﴾^(۵)

صبر کن زیرا که وعده های ما به صابران، حق و قطعی است. ﴿فاصبر ان وعد الله حق﴾^(۶)

هم صبر در برابر سخنان ناروا و تهمت ها و مسخره ها و تحقیرها، هم صبر در برابر رفتارهای ناروا. ﴿اصبر علی ما یقولون﴾^(۷)

از اینکه چهار مرتبه فرمان صبر در برابر گفتار مخالفان آمده است ﴿فاصبر علی ما یقولون﴾^(۸) معلوم می شود بهانه گیری ها و نیش ها و

۱. سوره یونس، آیه ۱۰۹. ۲. سوره هود، آیه ۱۱۵.
 ۳. سوره احقاف، آیه ۳۵. ۴. آیه مدثر، آیه ۷.
 ۵. سوره قلم، آیه ۴۸. ۶. سوره غافر، آیه ۷۷.
 ۷. سوره ص، آیه ۱۷؛ سوره مزمل، آیه ۱۰.
 ۸. سوره ق، آیه ۳۹؛ سوره طه، آیه ۱۳۰.

تبلیغات و شبهه افکنی‌ها و توقعات نابجا و آزارهای زبانی، بیش از هر چیز دیگر پیامبر را رنج می‌داد.

در مقابل آن همه فشار و تبلیغات، تهمت‌ها، توقعات، انحرافات، چه عواملی پیامبر را صابر و پایدار نمود؟ با نگاهی به قرآن در می‌یابیم، خداوند از راههای متعددی پیامبرش را در برابر آن همه جریانات، صابر قرار داد.

خداوند وعده داد که دینش بر همه ادیان غالب شود^(۱) گرچه مشرکین نخواهند.^(۲)

وعده داد که کتابش تحریف نشود و در برابر همه توطئه‌ها، آن را حافظیم.^(۳)

وعده داد در مقابل کسانی که می‌خواهند با دهان نور خدا را خاموش کنند، خداوند نور خودش را به اتمام رساند.^(۴)

وعده داد طرحها و نقشه‌های کافران را سست کند.^(۵)

وعده داد که ما تو را از شر استهزاء کنندگان کفایت می‌کنیم.^(۶)

وعده داد وارث زمین، بندگان صالح خواهند بود^(۷) و حکومت

آینده جهان برای افراد با ایمانی است که اهل عمل صالح هستند.^(۸)

وعده داد که لشکر خدا غالب و پیامبران منصورند.^(۹)

- | | |
|--------------------------------|-----------------------|
| ۱. سوره فتح، آیه ۲۸. | ۲. سوره توبه، آیه ۳۳. |
| ۳. سوره حجر، آیه ۹. | ۴. سوره توبه، آیه ۳۲. |
| ۵. سوره انفال، آیه ۱۸. | ۶. سوره حجر، آیه ۹۵. |
| ۷. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. | ۸. سوره نور، آیه ۵۵. |
| ۹. سوره صافات، آیات ۱۷۱ - ۱۷۳. | |

نگرانی‌های پیامبر و تسلی خداوند

نگران فتنه‌های بعد از خود بود که خداوند در آیه ۴۱ زحرف به پیامبرش فرمود نگران مباش. ما از آنان انتقام لجاجت‌ها و توطئه‌هایشان را خواهیم گرفت.

نگران شتاب و پیشرفت‌های منحرفان بود که خداوند می‌فرماید نگران نباش. «لا یجزنک الذین یسارعون فی الکفر»^(۱)

نگران جمعیت مخالفان بود. قرآن می‌فرماید گرچه کثرت افراد خبیث تو را به تعجب انداخته اما نگران مباش.^(۲)

نگران شکنجه‌ها بود. قرآن می‌فرماید قبل از تو آزارها دیدند ولی نصرت ما فرا رسید. «اوذوا حتی اتاهم نصرنا»^(۳)

نگران تکذیب‌ها بود. خداوند می‌فرماید به آنان بگو «لی عملی و لکم عملکم»^(۴) کار من برای خودم و کار شما برای خودتان.

راستی کسی که خدا دارد چه کم دارد. «فقل حسبی الله»^(۵)

نگران وضعیت خوب و مرفه مخالفان و فقر مؤمنان بود. خداوند می‌فرماید اموال و اولاد آنان تو را به شگفتی نیندازد. اراده خداوند این است که بوسیله همین امکانات در همین دنیا آنان را عذاب کند.^(۶)

نگران عمر طولانی آنان بود که خداوند می‌فرماید من به مخالفان

- | | |
|------------------------|-----------------------------|
| ۱. سوره مائده، آیه ۴۱. | ۲. سوره مائده، آیه ۱۰۰. |
| ۳. سوره انعام، آیه ۳۴. | ۴. سوره یونس، آیه ۴۱. |
| ۵. سوره توبه، آیه ۱۲۹. | ۶. سوره توبه، آیات ۵۵ و ۸۵. |

انبیاء قبل مهلت دادم سپس آنان را به قهر خود گرفتم.^(۱)

نگران انکار مردم و یار نداشتن بود که خداوند می فرماید: به آنان بگو گواهی خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما کافی است.^(۲) (به گفته روایات مراد از کسی که علم کتاب دارد حضرت علی ابن ابیطالب است. یعنی یک مؤمن مثل علی به جای همه شماست.)

نگران کفر آنان مباش آنان آن قدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.^(۳)

نگران مباش که این نگرانی تو را از کارهای دیگر باز می دارد.^(۴)

نگران مباش زیرا که کفر آنان به تو آسیبی نمی رساند.^(۵)

نگران مباش زیرا تو در تبلیغ کوتاهی نکردی.

نگران مباش که گذر پوست به دباغ خانه می افتد. ﴿الینا مرجعهم﴾^(۶)

نگران ریزش مؤمنان بود که خداوند می فرماید: در برابر این ریزش ها رویش داریم. اگر گروهی رفتند در عوض گروهی خواهند آمد. ﴿فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوماً یسوا بها بکافرین﴾^(۷)

نگران تحریف کتاب مباش که ما خود آن را نازل کرده ایم و آن را حافظیم.^(۸)

نگران قهر الهی بر مردم مباش که تا تو در میان مردم هستی من آنان

۱. سوره رعد، آیه ۳۲.
۲. سوره رعد، آیه ۴۳.
۳. سوره بقره، آیه ۲۳.
۴. سوره نحل، آیه ۱۲۷.
۵. سوره مجادله، آیه ۱۰.
۶. سوره لقمان، آیه ۲۳.
۷. سوره حجر، آیه ۹.
۸. سوره انعام، آیه ۸۹.

را عذاب نمی کنم و تا مردم استغفار کنند قهر من به آنان نمی رسد.

حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله فرمود یکی از دو امان از دنیا رفت. امان دیگر را که استغفار است حفظ کنید.^(۱)

راستی انسان همین که سر سفره قرآن می نشیند و نگرانی های پیامبر و تسلی و دلداری ها و تسکین خداوند را می بیند به فکر فرو می رود که چقدر هدایت مردم سخت است که کسی که دارای خلق بزرگ و سعه صدر است این همه دغدغه دارد.

و چقدر گره های کور و تقاضاها و توقع ها و طرح ها و توطئه های گوناگونی را در جلو راه پیامبر اسلام قرار می دادند و چقدر مسلمانان می توانند از این طرح های کفار و رهنمودهای قرآن و سیره نبوی برای موضع گیری فکری و سیاسی و اخلاقی خود استفاده کنند.

در روایات می خوانیم که پیامبر می فرمود بیشترین چیزی را که از اتمم نگرانم، پیروی از هوس ها و آرزوهای طولانی است. «اتباع الهوی و طول الامل»

در حدیث دیگری می خوانیم که پیامبر فرمود بیش از هر چیز از شرک کوچک نسبت به شما نگرانم. پرسیدند: ای رسول خدا شرک کوچک چیست؟ فرمود: ریا.

در حدیث دیگری می فرماید: بیش از هر چیز نسبت به شما از رهبران گمراه کننده که رؤسای بدعت گزارند بر شما می ترسم.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: سر پیامبر صلی الله علیه و آله در دامن من بود و

حضرت بخواب رفت و ما جمعی بودیم که درباره دجال و خطر آن گفتگو داشتیم که پیامبر در حالیکه صورت مبارکش سرخ شده بود از خواب بیدار شد و فرمود: من برای غیر دجال بر شما می‌ترسم. رهبران گمراه‌کننده و ریختن خون عترتم بعد از من.

در حدیث دیگری می‌خوانیم بالاترین نگرانی من نسبت به امت، لغزش دانشمندان و تمایلات حکما و تأویلهای ناروا از دین است.

در حدیث دیگری می‌فرماید: من از درآمدهای حرام بر امتم و همچنین از شهوتهای خفی و ربا بشدت نگرانم.

در حدیث دیگری می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ پیوسته می‌گفت شما چه خواهید کرد آنگاه که فتنه‌ها شما را دربر گیرد.

کودکان در آن فتنه‌ها رشد خواهند کرد.

بزرگان در آن فتنه‌ها پیر خواهند شد.

مردم بر آن فتنه‌ها عادت خواهند کرد.

بگونه‌ای که همان فتنه‌ها سنت و قانون خواهد شد. و اگر تغییر کند گفته خواهد شد سنت اصلی از دست رفت. ناله پیامبر ﷺ ادامه دارد تا آنجا که می‌فرماید حتی تفقه در دین برای غیر خدا خواهد بود.

آموزش‌ها برای عمل نخواهد بود. (برای عنوان، درآمد، رقابت، شهرت خواهد بود) باکارهای آخرتی اهداف دنیوی را دنبال می‌کنند.

در حدیث دیگر می‌خوانیم من بعد از خودم از منافقینی که زیبا سخن می‌گویند بر شما می‌ترسم.

اعراض و بایکوت

سیره پیامبر اسلام طبق دستور قرآن این بود که در مواردی اعراض می‌کرد و افراد یا گروه‌ها یا مجالس را به اصطلاح بایکوت می‌کرد و در جامعه آنان را تحقیر و منزوی می‌نمود و در روایات نیز این مسئله بسیار به چشم می‌خورد.

در آیه ۶۸ سوره انعام می‌خوانیم: هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (به قصد تخطئه نه فهم حقیقت) کنجکاو و گفتگو دارند، از آنان روی برگردان ﴿فاعرض عنهم﴾ تا مسیر سخن عوض و وارد بحث دیگری شوند. نظیر این آیه را در سوره نساء آیه ۱۴۰ نیز می‌خوانیم: که اگر شنیدید آیات خداوند مورد کفر و استهزاء قرار گرفته است با آنان ننشینید تا در موضوع دیگری بحث کنند.

به هر حال اعراض از بدی‌ها و مبارزه منفی با زشتکاران یکی از شیوه‌های نهی از منکر و نشانه غیرت و تعهد و دلسوزی مکتبی است. انسان نباید در جامعه فاسد هضم شود بلکه باید جامعه را عوض کند و اگر نتوانست، با خروج از مجلس یا هجرت از منطقه، کار باطل را محکوم کند. در حدیث می‌خوانیم نشستن با اشرار سبب سوء ظن به خوبان می‌شود.

نمونه دیگر بایکوت را در آیه ۴ سوره نور می‌خوانیم که کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن و شوهردار می‌دهند و چهار شاهد نمی‌آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید ﴿لا تقبلوا لهم شهادة ابداً﴾ از اعتبار انداختن گواهی افراد نوعی

بایکوت و به انزوا کشاندن است.

اگر در روایات می‌خوانیم با افرادی مشورت نکنید، هم سفر نشوید، ازدواج نکنید و امثال آن، این یک نوع محاصره اجتماعی است.

در آیه ۱۱۸ سوره توبه می‌خوانیم: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

و بر آن سه نفری که (از شرکت در جبهه‌ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه‌ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفق شوند. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

سه مسلمانی که در تبوک شرکت نکردند،^(۱) پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. اما حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف نزند و همسرانشان هم به آنان نزدیک نشوند. آنان به کوههای اطراف مدینه رفتند و برای استغفار، جدا از یکدیگر به تضرع و گریه پرداختند تا پس از پنجاه روز، خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت.^(۲)

۱. کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و حلال بن أمیه.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

از این آیه استفاده می‌شود:

۱- بی‌اعتنایان به جنگ و فرمان رهبری، باید تنبیه شده و تا مدّتی پشت سر گذاشته شوند. ﴿خُلِّفُوا﴾

۲- قهر، بی‌اعتنایی و بایکوت، یکی از شیوه‌های تربیتی برای متخلّفان و مجرمان است. ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ... ظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ﴾
۳- مبارزه‌ی منفی با متخلّفان، جامعه را برای آنان زندانی بی‌نگهبان و مؤثر می‌سازد. ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ﴾

۴- با آنکه پیامبر، مظهر رحمت الهی است، اما به عنوان مربّی، از اهرم قهر هم استفاده می‌کند. ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ﴾

۵- یکی از عذاب‌ها عذاب وجدان است. ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ﴾
۶- یأس از مردم، زمینه‌ساز توجّه به خداست. ﴿لَا مَلْجَأَ... ثُمَّ تَابَ﴾
۷- توفیق توبه نیز در سایه‌ی لطف و عنایت الهی است. اوّل خداوند لطف خود را به انسان باز می‌گرداند، ﴿تَابَ عَلَيْهِمْ﴾ تا انسان توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، ﴿لِيَتُوبُوا﴾ و همین که توبه کرد، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ﴾

۸- پس از یک دوره مبارزه‌ی منفی و بی‌اعتنایی و بایکوت، شرایط مناسب را برای بازسازی خلافاکاران به وجود آوریم تا بازگردند و بعد از آن نیز ما با مهربانی آنان را پذیرا باشیم. ﴿تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ﴾

کارنامه پیامبر ﷺ

پیامبر شرک را به توحید تبدیل کرد، ننگ بودن دختر را به عزت بدل کرد و برای زن حق مالکیت و انتخاب همسر وارث و تحصیل و شرکت در حج و جمعه و جماعت و رسیدن به کمالات علمی و معنوی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را پذیرفت.

قرآن آنجا که سخن از اولوالالباب و خردمندان می‌کند و می‌فرماید: «خردمندان در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند و ایمان می‌آورند و با خدای خود گفتگوها و دعاها می‌دارند» در پایان می‌فرماید: خداوند دعای این خردمندان را مستجاب می‌کند و می‌فرماید من عمل شما را ضایع نمی‌کنم، خواه مرد، خواه زن، که همه از یکدیگر بگریزند.

آری، زنی که در جاهلیت هیچ حقی نداشت، در قرآن مجید جزو اولوالالباب گشت.^(۱)

اگر در آیه ۳۳ احزاب، به زنان پیامبر می‌فرماید: در خانه قرار بگیرید، ناگفته پیداست که مراد از در خانه ماندن، عقب ماندن نیست، زیرا در آیه ۳۴ می‌فرماید: آنچه از آیات و حکمت الهی در خانه‌هایتان نازل شده تلاوت کنید. یعنی قرار گرفتن در خانه با دانشمندان شدن منافاتی ندارد، و در این بین می‌فرماید: به هنگام خروج از منزل تبرج نداشته

۱. سوره آل عمران، آیات ۱۹۰ - ۱۹۵.

باشید. تبرج از برج است و به ساختمان‌های برجسته گفته می‌شود و تبرج یعنی «خودنمایی کردن». همانگونه که ساختمان‌های بلند خودنمایی دارند. بنابراین نظر اسلام آن است که زن، دانشمند و حکیم باشد. ولی تبرج و جلوه‌گری نداشته باشد و در آیه ۳۵ می‌فرماید: زنان و مردان دوش به دوش هم می‌توانند در کمالات معنوی پیش روند و آموزش و پاداش گرانقدر الهی را دریافت کنند.

الگو بودن نسل او

نسل آن حضرت نیز اسوه است. چون زمان نگارش این نوشته‌ها، ایام شهادت حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد، این نکته را یادآوری می‌کنم. در میان چهارده معصوم یک الگوی زن لازم بود، زیرا اگر تمام معصومین مرد بودند آن همه سفارشات که ویژه بانوان است نظیر همسررداری، خانه داری، بچه داری، حجاب و عفاف، صبر و تسلیم در برابر نامایمات، همه در دنیای لفظ و توصیه بود و شاید زنان ما پیش خود می‌گفتند: اگر در میان معصومین یک زن بود و خبر از حال ما داشت، این همه توصیه و تکلیف برای ما نمی‌شد.

وجود حضرت زهرا علیها السلام الگویی بود که به زنان ثابت شود آنچه اسلام می‌گوید قابل عمل است. نه تنها زهرا علیها السلام، بلکه دخترش حضرت زینب نیز الگوی زنان تاریخ است. بلکه دختر کنیز زهرا علیها السلام (دختر فضّه) به جایی می‌رسد که با قرآن گفتگو می‌کند.

الگو بودن فاطمه زهرا علیها السلام تنها در چند مسئله خلاصه نمی‌شود به

چند نمونه الگوئی حضرت ﷺ اشاره می‌کنیم.

اگر در قرآن سخن از احسان به والدین است، او به قدری احسان می‌کند که پیامبر درباره او می‌فرماید: تو مادر پدرت هستی. یعنی محبت تو از دختری فراتر است. «ام ابیها»

اگر در قرآن سخن از بخشش و ایثار است، پیراهن عروسی خود را در شب زفاف و در راه رفتن به خانه داماد به فقیر می‌بخشد. (به زنان می‌گوید دور مرا بگیرید تا نامحرمان مرا نبینند و من این لباس را در راه خدا بدهم).

اگر در قرآن سخن از هجرت است، فاطمه ﷺ هجرت کرد.

اگر در قرآن سخن از صبر و اخلاص و تسلیم و تقوی و حیا است، فاطمه زهرا ﷺ به قله این کمالات رسیده است.

اگر در قرآن سخن از علم و حکمت است، فاطمه زهرا ﷺ کتابی به نام مصحف دارد که امامان معصوم گاهی برای کسب اطلاع از آینده به آن کتاب مراجعه می‌کردند.

اگر در قرآن سخن از کار و کوشش است، فاطمه ﷺ در اثر کار در خانه دستش تاول زده بود.

اگر در قرآن سخن از عدالت است، فاطمه کار را بین خود و کنیزش به طور مساوی تقسیم می‌کند.

اگر در قرآن سخن از رهبری الهی است، فاطمه زهرا ﷺ در خطبه‌ای که در مسجد پیامبر خواند، حکومت وقت را محکوم و از همسرش حمایتی کرد که به شهادتش انجامید.

اگر در قرآن سخن از ایمان به آخرت و اشتیاق به دنیای دیگر است، فاطمه همین که از پدر شنید اولین کسی که به او ملحق می‌شود خود اوست، شادمان شد.

با دیدن این چند نمونه باور می‌کنیم که فاطمه زهرا ﷺ الگوی عملی قرآن است.

گرچه در میان فرهنگ‌های دیروز و امروز و اشعار و ضرب‌المثل‌ها زن تحقیر شده و او را عنصری وابسته و ضعیف می‌دانسته‌اند، اما قرآن نه تنها به زنان، بلکه به تمام مردان می‌گوید: همسر فرعون را الگوی خود قرار دهید.

او در کاخ بود، اما جذب کاخ فرعون نشد. قلدری فرعون را دید، ولی نه‌راسید. انواع وسایل رفاهی، باغها و نه‌رها و حکومت‌ها و قدرت‌هایی را که فرعون با آن مغرور می‌شد و ادعای خدایی می‌کرد و می‌گفت: ﴿أَلَيْسَ لِي مَلِكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي﴾^(۱) آیا با این همه نه‌رهایی که از زیر پای من جاری است، حکومت و فرمانروایی مصر برای من نیست؟! اما همسرش به خدا می‌گوید: من جایگاه و مقامی نزد تو می‌خواهم ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾^(۲) پروردگارا، برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بنا کن. در این آیه آنچه مهم‌تر از بهشت و خانه بهشتی است، کلمه ﴿عِنْدَكَ﴾ است. زن می‌تواند به جایی برسد که از لذت‌های موجودی که در برابر چشم اوست بگذرد و به آنچه نزد خداست دل ببندد.

۱. سوره زخرف، آیه ۵۱.

۲. سوره تحریم، آیه ۱۱.

وظیفه ما

ما در برابر آن حضرت وظائفی داریم که به آنها اشاره می شود.

- ۱- شناخت او؛ بدانیم که او طبیب و کتابش شفای ما و خودش الگوی ما در دنیا و شفیع ما در قیامت است.
- ۲- بعد از شناخت به او ایمان آوریم و با او همراه باشیم و مزد رسالتش را که مودت اهل بیت اوست بپردازیم و بدانیم ثمره این مودت به خود ما برمی گردد.

- ۳- آنچه برای ما آورده است بگیریم و عمل کنیم: ﴿ما آتاکم الرسول فخذوه﴾ و از آنچه ما را نهی کرده دوری کنیم. ﴿ما نهاکم عنه فانتهوا﴾^(۱)
- ۴- در عمل به دستورات او نق نزیم و تسلیم بی چون و چرا باشیم. قرآن می فرماید کسانی که به داوری تو ایراد می گیرند در حقیقت ایمان ندارند. ﴿فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکوک فیما شجر بینهم﴾^(۲)

ناگفته نماند که تسلیم خدا و رسول شدن هرگز به معنای کنار گذاشتن عقل نیست؛ زیرا عقل به ما می گوید بعد از معرفت و شناخت صحیح باید پیروی کرد. آری، همین که با عقل تخصص پزشکی را

۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲. سوره نساء، آیه ۶۵. میان یکی از مهاجرین و یکی از انصار بر سر آبیاری نخلستانی نزاع و درگیری پیش آمد، پیامبر در داوری حق را به زبیر مهاجر داد. انصاری ناراحت شده و به اعتراض گفت: چون زبیر پسر عمه توست به نفع او قضاوت کرده ای. رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد که عجباً خود پیامبر را به داوری برگزیده اند اما سر باز می زنند.

شناختیم، نسخه او را بی چون و چرا عمل می کنیم و هیچ کس نمی گوید عمل به نسخه پزشک کنار گذاشتن عقل است. و اگر بیماران بگویند تا ما اسرار واقعی هر دارو را ندانیم آن را مصرف نمی کنیم باید بسیاری از بیماران از دنیا بروند؛ چون هر بیمار توان شناخت اسرار دارو را ندارد.

- ۵- یکی از وظایف ما، صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد ﷺ است که این سفارش، فرمان خداوند در سوره احزاب است: ﴿ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و اهل البیت آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیا﴾^(۱)
- همانا خداوند و فرشتگان پیوسته بر پیامبر درود می فرستند، پس ای کسانی که ایمان دارید شما نیز بر او صلوات بفرستید.
- آری، وقتی خالق هستی و فرشتگان معصوم، پیوسته صلوات دارند، اگر ما صلوات نفرستیم شاید نوعی جفا باشد.
- چگونه صلوات بفرستیم؟

هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب پرسیدند یا رسول الله چگونه صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمود بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»^(۲)

برای صلوات آثار و پاداش های فراوانی نقل شده از جمله اینکه

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶.

۲. در تمام کتب مهم اهل سنت و در رأس آن کتاب صحیح بخاری (حدیث ۵۸۸۰) می خوانیم که در صلوات های خود کلمه آل محمد را بیاورید. جالب این که در نقل همین حدیثی که سفارش آل محمد شده است، همین که نام رسول خدا را می برد، نام آل محمد را نمی برد و می نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:...

رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس در نوشته‌اش بر من صلوات بفرستد تا این صلوات در نوشته هست او پاداش خواهد داشت.

ادب در برابر پیامبر

در اول سوره حجرات می‌خوانیم که در هیچ کاری بر خدا و پیامبر نباید پیشی گرفت: ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ مردم نباید به خاطر حدس و تخمین و میل و یا به بهانه ابتکار و نوآوری و آزاداندیشی یا قضاوت‌های عجولانه، دست به گفتن یا نوشتن یا تصمیمی بزنند که از فرمان خدا و رسول جلو بیفتند. همان گونه که نباید به بهانه قاطعیت، انقلابی بودن، زهد و ساده زیستن کاسه از آتش داغ‌تر شوند.

رها کردن فرمان خدا و رسول و پیروی از آداب و رسوم و قوانین فردی یا قبیله‌ای یا بین‌المللی نوعی پیشی گرفتن است. حرام کردن حلال‌ها و حلال کردن حرام‌ها، قانونگذاری در برابر قانون خدا و بسیاری از تندروی‌ها یا کندروی‌ها، پیشی گرفتن از خدا و پیامبر است.

به چند نمونه تاریخی که مسلمانان صدر اسلام گاهی از پیامبر پیشی می‌گرفتند و مورد نهی قرار گرفته‌اند، توجه کنید:

۱- در عید قربان گروهی قبل از پیامبر ﷺ قربانی کردند، به آنان گفته شد: ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^(۱)

۱. تفسیر کشاف.

۲- پیامبر اسلام ﷺ گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟^(۱) ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾

۳- قوم بنی تمیم از پیامبر ﷺ امیر و حاکم خواستند. خلیفه اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می‌کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد: ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ... وَلَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ﴾

۴- امام معصوم علیه‌السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لا اله الا الله...» تا آنجا که می‌فرماید: «یحیی و یمیت». شنونده از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله تو صحیح است، اما آنچه من می‌گویم بگو و سپس آیه ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ را برای او تلاوت فرمودند.

۵- بعضی از اصحاب پیامبر اسلام ﷺ خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم. راه و روش و سیره زندگی من این است، پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فمن رغب عن سنتی فلیس منی»

۱. تفسیر کشاف.

۶- با این که پیامبر اسلام ﷺ ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر ﷺ است که در این آیه از آن نهی شده است. «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله»

۷- در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام ﷺ برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر ﷺ افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر ﷺ پیشی گرفتند.

رسالت جهانی پیامبر

رسالت پیامبر جهانی بود، زیرا پیامبر می فرماید:

«اوحی الیّ هذا القرآن لانذرکم و من بلغ»^(۱) این قرآن به من وحی شد تا شما و هر که را پیام به او برسد هشدار دهم.
در جای دیگر می فرماید: «ما تو را نفرستادیم مگر برای تمام مردم»^(۲) و در جای دیگر می خوانیم: «انی رسول الله الیکم جمیعاً»^(۳)
بارها قرآن می فرماید: «خداوند پیامبرش را با هدایت و همراه با دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند»^(۴)
در روایات می خوانیم پیامبر فرمود: من مبعوث به هر سفید و سیاه و سرخپوستی هستم.^(۵)

از نشانه های دیگر رسالت جهانی پیامبر اسلام حدیث معروفی است که فرمود: «حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام محمد تا روز قیامت حرام است.» و نامه هایی که حضرت به پادشاه حبشه، ایران، بحرین، رم، جندل، مصر، شام، یمامه، عمان، حضرموت، نجران، یمن، سماوه و رؤسای قبایل نوشت که تعداد نامه ها تا ۱۸۵

۱. سوره انعام، آیه ۱۹. ۲. سوره سبأ، آیه ۲۸.
۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.
۴. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، ۲۸؛ سوره صف، ۹.
۵. امالی شیخ طوسی، ص ۴۸۴.

مورد شناسایی شده است.^(۱) جالب آن که این کار چنان به سرعت انجام گرفت که در یک روز بعد از نماز صبح اصحابش را احضار و سخنرانی تحریک آمیزی کرد و ۶ نفر را به ۶ گوشه جهان فرستاد.^(۲) جهانی بودن رسالت پیامبر در آیه ۹۰ سوره انعام و ۷۰ سوره یس و ۸۵ سوره آل عمران و آغاز سوره فرقان نیز مطرح شده است.

سؤال: اگر رسالت پیامبر جهانی است، پس چرا در بعضی آیات پیامبر مأمور می شود که بستگان نزدیک «و انذر عشیرتک الاقرین»^(۳) یا مردم مکه را هشدار دهد؟ «لتنذر امّ القرى و من حولها»^(۴)

پاسخ: آیات و روایات جهانی بودن رسالت را به روشنی ثابت می کند، لیکن در اجرای هر طرح کلی حرکت ها، گام به گام است. پیامبر در آغاز باید به خود برسد، «و ثیابک فطهر»^(۵)، «والرجز فاهجر» بعد به بستگان و سپس به مردم منطقه و آنگاه بلاد دیگر.

بشارت تورات و انجیل

در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می خوانیم که نام و نشان پیامبر اسلام در تورات و انجیل نوشته شده است «مکتوباً عندهم فی التوراة والانجیل» و در آیه ۶ سوره صف می خوانیم که حضرت عیسی فرمود: من شما را بشارت می دهم به پیامبری که بعد از من می آید و اسم او احمد است

۱. شرح این نامه ها در کتاب مکاتیب الرسول نوشته آیت الله احمدی میانجی در جلد ۲ آمده است.
۲. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۰۸.
۳. شعراء، ۲۱۴.
۴. سوره انعام، آیه ۹۲.
۵. سوره مدثر، آیه ۴.

و حرف ما این است که اگر نوشته نبود فوری تورات و انجیل را می آوردند و می گفتند نیست و با این عمل هم پایگاه خود را تقویت می کردند، هم آبروی پیامبر اسلام را می ریختند و هم از جنگ ها و جزیه ها و سایر مشکلات راحت می شدند. ما از این که می بینیم یهودیان جنگ ها کردند و مسیحیان جزیه ها دادند ولی تورات و انجیل را پیش نکشیدند می فهمیم که نام و نشان بوده، گرچه در تورات و انجیل امروز، که سخنانی از یاران عیسی و سخنانی از خود عیسی مخلوط شده، تغییراتی داده اند. بهترین نشانه این اختلاط، آن است که عیسی یک انجیل آورد و ما امروز چندین انجیل داریم. به هر حال قرآن می فرماید: علمای یهود و نصاری، پیامبر اسلام را همچون فرزندان شان می شناختند. جالب اینکه بعضی از آنان پیش از ظهور و آمدن پیامبر اسلام به خود نوید می دادند که با کمک کتاب و پیامبر جدید بر دشمنان پیروز می شوند؛ «و کانوا من قبل یستفتحون علی الدین کفراً»^(۱) لیکن همین که پیمبری که آن را شناخته بودند نزدشان آمد، به او کافر شدند.

۱. سوره بقره، آیه ۸۹.

مدیریت پیامبر برای پس از رحلت

پیامبر اسلام ﷺ برای دوران پس از خود علامت‌هایی را نصب کرد تا مردم دچار انحراف نشوند. به چند نمونه توجه کنید:

یک جا فرمود: فاطمه پاره تن من است. رضای او رضای من و غضب او غضب من است. (این کلام را تمام فرقه‌های اسلامی قبول دارند.) با این بیان به مردم بعد از خود اعلام کرد: که هرگاه در افراد بعد از من شک کردید، توجه شما به موضع‌گیری فاطمه علیها السلام باشد. به هر کسی فاطمه رأی داد او حق است و از هر کس که فاطمه علیها السلام ناراضی است او باطل است.

علامت دوم جهت‌گیری ابوذر است. پیامبر فرمود: زیر آسمان راستگوتر از او نیست. (این حدیث را نیز شیعه و سنی قبول دارند) با این حدیث به مردم اعلام کرد که بعد از من در رهبری جامعه شک نکنید و نگاه شما به ابوذر راستگو باشد.

سومین علامت شخص عمّار بود. پیامبر فرمود: ای عمّار هر کس تو را بکشد ستمگر است و چون عمّار در صفین به دست لشکر معاویه کشته شد معلوم می‌شود که لشکر معاویه باطل است.

حدیث کشته شدن عمّار به دست ستمگران را که با جمله: یا عمّار «تقتلک الفئة الباغية» آمده است، شیعه و سنی قبول دارند.^(۱)

۱. و لذا همین که در صفین عمّار کشته شد بعضی از مسلمانانی که در لشکر معاویه

بارها پیامبر ﷺ با جمله «علیّ منّی و أنا من علیّ»، «علیّ مع الحقّ»، «حسین منّی و انا من حسین»، «سلمان منّا اهل البیت» افرادی را الگوی حق معرفی کرد تا بعد از رحلت خود، مردم در رهبری به سراغ کسی روند که فاطمه و ابوذر و عمار و سلمان رهبری او را پذیرفته‌اند. آری این است سیره پیامبر در رهبری بعد از خود.

«اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجل فرجه»

بودند به شک افتادند و گفتند معلوم می‌شود که ما ستمگریم. «عمر و عاص»، که نفر دوم رژیم معاویه بود گفت: اگر علی عمّار را به جبهه نمی‌آورد کشته نمی‌شد پس قاتل عمّار علی علیه السلام است نه معاویه. طبق این نظر قاتل شهدای احد نیز پیغمبر بود چون پیغمبر آنها را به جبهه آورد.